

آموزشهایی درباره سازمان



کتابخانه مطالعات تحقیقات سیاسی اجتماعی
شماره ۶ تاریخ ۱۳۷۵ / ۱۰ / ۱۲

بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراتیک

یا

تفاوت شک علمی و غیر علمی در امر تشکیلات

سازمان مجاهدین خلق ایران

بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراتیک

یا

تفاوت شک علمی و غیر علمی در امر تشکیلات





* تفاوت شک علمی و غیر علمی در امر تشکیلات

* آموزشهایی درباره سازمان، شماره ۷

* تیر ۵۸

* حق طبع محفوظ است

فهرست

- ۱ توضیحی برانتشار جزوه حاضر
۵ مقدمه

فصل اول

- ۱۵ تشکیلات سیاسی چیست و چرا ایجاد میشود؟
اصول حاکم بریک تشکیلات انقلابی
- ۲۰ ۱- وحدت فرد ومسئولیت
 - ۲۳ ۲- مرکزیت دموکراتیک
 - ۲۷ ۳- انتقاد وانتقاد ازخود
 - ۳۱ ۴- انضباط آهنین
 - ۳۲ ۵- رهبری جمعی
 - ۳۴ ۶- اعتماد برادرانه
 - ۳۶ ۷- ضرورت وجود انقلابیون حرفه‌ای
 - ۳۷ اصول تشکیلاتی چه فایده و کاربردی دارند

فصل دوم

- سازمان چگونه و با چه مکانیسمی منحرف میشود؟ و آیا صرفنظر از اصول شناخته شده سازمانهای انقلابی، اصول دیگری برای جلوگیری از انحراف موجود است؟ ۴۶
- در برابر انحراف سازمان و مرکزیت آن چه باید کرد؟ ۵۳

فصل سوم

- شک غیر علمی و شرک آمیز ۶۰
- چرا نمیتوانیم امکان انحراف را مطلقاً از بین ببریم؟ ۷۲

توضیحی بر انتشار جزوه حاضر

" ایها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاه "

" نهج البلاغه "

ای مردم! امواج فتنه ها (و
شک و تردید ناشی از آنها) را، با
کشتی های نجات (روشن بینی و
همگامی با جریانات اصولی) در هم
بشکنید .

یکی از عوامل مؤثر در پیروزی و موفقیت یک جریان
انقلابی ، ایمان و اعتماد مردم (و در درجه اول نیروهای
وابسته به آن ، چه از نظر سیاسی - ایدئولوژیک و چه از نظر

اجتماعی) به این جریان می‌باشد. لذا یکی از حربه های مهم تبلیغاتی رژیم های ضد خلقی و ضد مردمی نیز، ضربه زدن به امید و اعتماد مردم است. نظری به رژیم ضد خلقی شاه خائن به خوبی موعید این مساله می‌باشد. زیرا مشاهده می‌کنیم، که چگونه برای سلب اعتماد نیروهای خلقی، از سازمان‌ها و جریان‌ات پیش‌تاز و رهبری کننده، از هر امکانی استفاده می‌کند (از مارک مارکسیسم - اسلامی گرفته، تا مساله وابستگی به خارج و ...).

چون به خوبی آگاه است که، تا زمانی که نیروی پیش‌تاز نتواند رابطهای فعال با توده مردم برقرار کند (یا به عبارتی مبارزه تودم‌ای نشود)، مبارزه به پیروزی نخواهد رسید. و این مهم هم تنها در پرتو ایمان و اعتماد توده مردم و عناصر آگاه، به جریان پیش‌تاز و رهبری کننده میسر است. قبل از ضربه اپورتونیستی چپ‌نما، سازمان به مثابه تبلور و تجسم خواست‌ها و آرمانهای اکثریت توده‌های محروم و مستضعف، و نیروهای آگاه جامعه درآمده بود. و درست در پناه همین اعتماد و استقبال توده‌ای بود، که توانست علیرغم ضربه سنگین و مهلک اول شهریور ۵۰ (در این ضربه سازمان تقریباً "اکثریت قریب به اتفاق کادرهای ذیصلاح خود را از دست داد)، در مدت زمان کوتاهی آثار نظامی - تشکیلاتی ضربه را از بین برده، و مجدداً "با ابعادی خیلی

وسیعتر از گذشته در صحنه اجتماعی ظهور کرده، و نیروهای زیادی را به خود جذب کند.

یکی از آثار شوم ضربهٔ خیانت بار اپورتونیستی چپ-نما، ایجاد فضای بی‌اعتمادی و شک و تردید (به لحاظ ایدئولوژیک و حتی سیاسی)، در میان تمامی نیروهای وابسته و طرفدار سازمان بود. جریانی که در پروسه رشد و گسترش خویش، ضربه‌ای محکم به امید و اعتماد نیروهای مبارز و خلقی، نسبت به سازمان (و بالاخص ایدئولوژی آن) وارد کرد.

شک و تردیدی که، در ادامه خود تمامی دستاوردها و حتی اصول ایدئولوژیک سازمان را، مورد سؤال قرار داد. فضایی که تحت تاءثیر آن، هر کس به خود اجازه می-داد (بدون داشتن صلاحیت و حتی ابتدایی‌ترین آشنایی‌ها با سازمان) به نقد و بررسی سازمان نشست، و در مورد شکل و محتوایش نظر بدهد. همان‌طوریکه جریان عمل نیز به خوبی نشان داد، تمامی این بررسی‌ها، تحت تاءثیر جریان راست ارتجاعی (که جریان اپورتونیستی چپ نما بطور زود رس باعث بروز آن شده بود)، سرانجامی جز افتادن به دامن راست و ارتجاع، و کشیده شدن به موضع ضدیت با مجاهدین نداشت. البته در مواردی تحت تاءثیر ضربه، ما شاهد پوچی‌ها، بی‌انگیزگی‌ها و... نیز بودیم.

سازمان برای بر خورد با امواج شک و تردید (فتنه‌ها) ،
و برای اینکه بتواند از هرز رفتن نیروها (بخصوص نیروهای
طرفدار و وابسته) و افتادن آنها به دامن راست و ارتجاع
جلوگیری نماید ، از بهار ۵۶ به آموزش بحث حاضر در سطح
عناصر سازمان و افراد وابسته پرداخت . این بحث تا حدود
زیادی باعث شد که بر تردیدهای شرک آمیز فوق الذکر غلبه
شده ، و در شرایطی که امواج چنین تردیدهایی حتی عناصر
صادق و مسئول ، ولی نا آگاه را در کام خویش فرو می برد ،
با تکیه بر تحلیل درست ضربه و چنگ زدن به اصول و
دستاوردهای توحیدی سازمان ، آنها را به ساحل نجات
رسانده ، و از گنجی و سر درگمی رهایی بخشد .

این بحث به علت اهمیت آن در زمستان ۵۶ به صورت
مدون درآمد ، ولی به دلایل متعددی که اهم آنها ، دلیل
امنیتی در دوران خفقان است ، انتشار آن به تعویق افتاد .
اما در شرایط حاضر که امکان چاپ و پخش آن فراهم شده ،
امید است که بتواند برای عناصر مسلمان انقلابی که به تجارب
و دستاوردهای تئوریک انقلابی ارج می نهند ، راهنمایی‌هایی
در بر داشته باشد . بخصوص امیدواریم نشریه حاضر ، بتواند
برای خواهران و برادرانیکه آموزش های مجاهدین را پی -
گیری کرده اند ، نیز مفید افتد .

مجاهدین خلق ایران

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

مقدمه

هر سازمان انقلابی در جریان حرکت خود، مسیری پر پیچ و خم را طی می‌کند، که در آن موفقیتها و ناکامیها، شکستها و پیروزیها در کنار هم قرار گرفته و با هم عجین شده‌اند. در مسیر چنین حرکتی، هر ضربه یا شکستی که بر سازمان وارد آید، بطور خود بخودی آثار و واکنشهای خاص خود را ایجاد خواهد کرد. و در نتیجه همه افراد را که بنحوی به سازمان وابسته‌اند و در رابطه با آن می‌باشند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. اثرات و واکنشهای آن بسته به اهمیت ضربه، می‌تواند از داخل سازمان تا اعماق جامعه، گسترش یافته، و در زمینه‌های مختلف و به صورتهای گوناگون

بروز کند. مثلاً " پس از ضربه" اپورتونیستهای چپ نما ، ما شاهد تردیدها ، پوچیها و بی انگیزگیهایی در بین اعضاء و افراد وابسته به سازمان (که در معرض تهاجمات مستقیم اپورتونیستها قرار گرفته بودند) ، بودیم . و همچنین شاهد خدشه دار شدن امید و اعتماد بخشهای وسیعی از مردم ، نسبت به مبارزه و حرکت مجاهدین و سازمان رهبری کننده آن . در اینجا بخصوص واکنشهای افراد و اقشاری مورد نظر ماست ، که پیش از آن بنحوی در زیر چتر سازمان و ایدئو- لوژی اسلامی آن قرار گرفته ، و بوسیله آن رهبری شدهاند . در بحثهای گذشته واکنشهایی را که به دنبال ضربه اپورتونیستها در سطح عناصر مسلمان ، نسبت به سازمان بروز کرد ، به دو دسته کلی تقسیم کردیم . دیدیم کما این واکنش- ها کلاً " در دوزمینۀ ایدئولوژی (به مثابه محتوی) ، و تشکیلات (به مثابه شکل) ، به منصه ظهور می رسد (۱) .

(۱) - در زمینۀ ایدئولوژی روی نحوه بر خورد سازمان با مارکسیسم انگشت گذاشته شده و اتهاماتی از قبیل : " مارکسیسم اسلامی " ، " دارای ایدئولوژی التقاطی " و ... عنوان می گردد ، و در تشکیلات روی مساله سانترالیسم (مرکزیت) ... مراجعه کنید به بحث " رهنمودهایی درباره تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین " .

به عبارت دیگر ضمن تجارب مکرر به اثبات رسید، که تمامی اشکالات، رویه‌ها و ضدیت همه عناصر و جریانهای خرده- بورژوازی نفی کننده مجاهدین (از چپ‌ترین تا راست‌ترین افشار آن)، حول همان دو مقوله محتوی و شکل، خود را نشان می‌دهد.

در این بحث می‌خواهیم جنبه‌های سازمانی - تشکیلاتی واکنش‌های فوق‌الذکر را، مورد بررسی قرار بدهیم. این واکنش‌ها به صورت شک و تردیدهای نا بجا و غیر علمی نسبت به سانت‌الیزم (مرکزیت)، و اصولاً "ضرورت وجود آن (به بهانه) امکان انحراف" مجدداً، و ادعای "عدم کفایت اصول تشکیلاتی شناخته شده"، و "ضرورت کشف اصول جدید" متظاهر می‌شود. و در نهایت چنین تردیدهایی ناگزیر، نفس تشکیلات و ضرورت وجود آن‌را مورد تردید قرار می‌دهد.

بدیهی است که این قبیل واکنش‌ها، روحیات لیبرالیستی را در درون تشکیلات (گریز از انضباط و اطاعت تشکیلاتی) دامن زده، و چه بسا به آنارشیسم (یعنی بطور کلی نفی هرگونه تشکیلات) هم منجر شود. یعنی به این ترتیب اشکال و در نتیجه اصولی که، آرمان‌ها و اهداف ایدئولوژیک از طریق آنها متحقق می‌شوند، دچار اختلال می‌گردند، و روشن است که نهایتاً "چنین حرکتی محکوم به

شکست است. این تبلیغات همچنین می‌تواند عناصر مبارز و انقلابی را دچار یک حالت شک و تردید فلج‌کننده کرده، و قدرت حرکت و قاطعیت تصمیم‌گیری را از آنها سلب نماید، و سرانجام آنها را دستخوش سکون و انجماد کند. بنابراین با این واکنش‌ها و تبلیغات باید به عنوان پدیده‌های زیان‌آور و خطرناک برخورد کرده، و ماهیت سکون‌آور و ارتجاعی آن را افشاء کنیم (۱).

(۱) - البته فراموش نمی‌کنیم که حمله به "مرکزیت" مجاهدین از جانب بسیاری از مدعیان، اساساً "بدین جهت صورت گرفته، که این مرکزیت و کلاً" تشکیلات منضبط، و به اصطلاح "حصارهای تشکیلاتی" محکم مجاهدین مانع از این شده، که این مدعیان بتوانند عناصر رزمنده و صدیق و جوان-های خالی‌الذهن و کم‌تجربه مسلمان را، تحت تأثیر تبلیغات و افکار ارتجاعی و مسموم خود قرار داده، و برای خود به اصطلاح تشکیلات و دار و -دسته راه بیاندازند. اینها غالباً "با این سفسطه که "در بین مجاهدین هر چه گادرهای بالاتر بگویند حرف همانست، و گادرهای پائین‌تر باید دنباله" پاورقی در صفحه ۶ بعد.

به عنوان نمونه: مثلاً " شنیده می‌شود کسانی که خود را به اصطلاح ادامه دهندگان مجاهدین! نیز قلمداد کرده -

دنباله پاورقی صفحه قبل

چشم بسته از گادرهای بالاتر اطاعت کنند " و یا اینکه " سیستم تشکیلاتی مجاهدین مانع رشد افراد می‌شود "، از وضعیت تشکیلاتی مجاهدین نالیده‌اند. ناگفته پیداست که در جوهر این دعاوی چه نیاتی خوابیده است، و این مدعیان چه درگی از رشد - دارند. از نظر اینها مجاهدین می‌بایست جوان - های پاک و انقلابی را، بدون هیچگونه ملاک و معیار " تشخیص و تربیت ایدئولوژیک " به حضرات تقدیم می‌کردند، تا آنها این استعدادها و انرژیها را هدر داده و ضایع می‌کردند، و اسم چنین حرکتی را نیز رشد می‌گذاشتند. این ادعاها، از طرف دیگر، دعاوی اپورتونیستهای چپ نما را تداعی می‌کند که گفتند: " وحی به معنی انکار نقش توده‌ها در حرکت تاریخ است "، و یا رابطه بین انبیاء و توده‌های مردم را رابطه چوپان و گله نامیدند. جوهر همه این دعاوی، چه از جانب راستگرایان و چه از جانب

دنباله پاورقی در صفحه بعد

اند ، بطور گسترده‌ای روی این مساله تأکید کرده‌اند که :

" هر وقت مرکزیت به انحراف بیفتد ، همه را به انحراف می‌کشاند " . و آنگاه برای اثبات نظریات خود ، نمونه‌هایی از انحرافات رهبری از " چن دوسیو " ، " وان مین " و " لی لی سان " (۱) گرفته ، تا حزب توده و مرکزیت اپور - تونیستهای چپ نما را نام برده ، و نتیجه می‌گیرند که :

" بنابراین اصول و معیارهای جدیدی برای ما لازم است ، تا بدین وسیله با انحراف مقابله کنیم . لذا نایستی صرفاً " به اصول تشکیلاتی شناخته شده و سانترالیسم دموکراتیک اکتفا کرد . "

این مساله که به دنبال انحراف مرکزیت ، چه بسا افراد

دنبالهٔ پاورقی صفحهٔ قبل

چپ نمایان روشنفکر مآب و دلسوز توده‌ها ! ، چیزی جز انگار ضرورت هدایت و رهبری و نقش بارز آن در حرکت اجتماعی نمی‌باشد (می‌دانیم که اعتقاد باین ضرورت یکی از اصول جهان بینی توحیدی اسلام است) .

(۱) - این نمونه‌ها مربوط به انقلاب چین است و انحرافات که به رهبری این عناصر صورت گرفته .

زیادی منحرف شوند مطلب درستی است. اما از آنجا که در دنیای خارج از ذهن، اصول و معیارهای جدیدی که این عده، خواهان کشف آنها هستند وجود ندارد، و یا لااقل هنوز کشف و اختراع نشده! (و نمی‌تواند هم بشود)؛ نتیجه چنین برخوردهایی چیزی جز افزایش لیبرالیسم، یعنی از هم دریدن "شکل" سازمان (تشکیلات و در کانون آن مرکزیت) نخواهد داشت. تشکیلات و مرکزیتی که ضامن تحقق محتوای ایدئولوژیکی اصیل سازمان می‌باشد. خلاصه ترس از "انحراف مجدد" مرکزیت، ذهن بسیاری را فرا گرفته است؛ ترسی که در نهایت منجر به نفی انضباط و اطاعت تشکیلاتی، و در نتیجه کم بها دادن به انسجام و وحدت تشکیلاتی شده و این مسائل تئوریزه نیز می‌گردد. مثلا "در مواردی شنیده شده: " که از کجا بدانیم که مجاهدین دوباره منحرف نمی‌شوند؟ " (۱).

(۱) - توجه شود که این نقل قولها، به معنی پذیرش مضامین آن از طرف ما نیست. یعنی چنین نیست که مثلا "ادعای" منحرف شدن مجاهدین " در کلیت سازمانی آن، از نظر ما درست و قابل قبول باشد.

مراجعه کنید به "تحلیل آموزشی بیانیه اپور-تونیهستهای چپ نما".

بدیهی است که این گونه شکها و ترسها، به دنبال هر ضربه‌ای برای عده‌ای ایجاد می‌شود. کما اینکه بعد از ضربه شهریور پنجاه نیز، ما شاهد یک موج لیبرال-آنار-شیستی در میان تعدادی از اعضاء و وابستگان مجاهدین (بخصوص در داخل زندان) بودیم، که خود را در عدم اعتماد به مرکزیت و حتی نفی آن نشان می‌داد. لیکن مساله این است که این گونه تردیدها، تا کجا دارای پشتوانه واقعی و عینی بوده، و لذا بالمال چاره‌گردنی و قابل درمان است، و تا کجا ذهنی، کاذب و غیر قابل اعتماد بوده، و لذا دور-ریختنی می‌باشد.

زیرا مسلم است که تردیدهای نا بجا و غیر علمی، در خوش بینانه ترین صورت، مظهر یک آرمان‌خواهی و تنزه‌طلبی صوفیانه و ایده‌آلیستی است، که به جهت نداشتن ریشه عینی و واقعی، مانع اقدام و عمل می‌شود، و یا نشانگر یک استدلال ظریف و چه بسا مودبیانه، برای فرار از حرکت و عمل انقلابی و پشت پا زدن به مسئولیت است. این شک و تردیدها در رابطه با سازمان، مانع تشکل (شکل گرفتن) جمعی نیروها گردیده، و طبعاً "به درجات مختلف سکون و بی حرکتی را باعث می‌شود.

در اینجا اگر چه بحث ما از یک مقوله "شکلی" یعنی تشکیلات است، که در کانون آن مرکزیت قرار دارد؛ لیکن

بدیهی است که منشاء این تردیدها و بی‌اعتمادی‌های نابجا نسبت به مرکزیت و سانترالیسم (خصوصاً "از طرف عناصر آگاه و روشنفکر")، نشانگر وجود یک محتوای ایدئولوژیکی غیر توحیدی (شرک‌آمیز) در افراد مردد است، که در نتیجه، تمایلات لیبرالیستی (شرک‌آمیز) را به درجات مختلف باعث می‌شود. تمایلاتی که بروز آنها، در درون یک سازمان انقلابی توحیدی، مانع از تحقق محتوای ایدئو-لوژیکی اصیل آن، در دنیای خارج از ذهن (چون تحقق آن تنها از طریق یک فرم تشکیلاتی میسر است) می‌گردد. زیرا در این جهان محتوای مجرد و لخت و عور، "وجود" و امکان تحقق نداشته و لذا واقعیت ندارد، و در نتیجه "وجود" هر محتوای عینی، الزاماً با یک فرم عینی متناسب نیز همراه است. در این صورت شکهای نابجا و غیر علمی نسبت به تشکیلات، که در سطور بعد به تشریح آن خواهیم پرداخت، در دنیای عینی و صحنه عمل نتیجه‌ای جز یک موضع‌خندی و "بی‌طرف" نخواهد داشت، و این هم در جهان بینی توحیدی و بینش سمت‌دار آن از هستی و انسان، به مثابه پشت پا زدن به مسئولیت‌انسان می‌باشد، که این نیز خبر از شرک و الحاد می‌دهد؛ چرا که می‌دانیم نخستین درس مکتب توحید، اتخاذ سمت و جهت، و محکوم کردن نوترالیسم (بی‌طرفی و خنثی بودن) در

همه قلمرو هاست، اعم از: فلسفی، علمی، هنری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ...
اکنون برای پایان دادن به این تردیدها و اتخاذ موضع توحیدی واقع گرایانه در برابر مسألهٔ اصطلاح "امکان" انحراف مجدد، ابتدا ببینیم که تشکیلات چیست، و چرا ایجاد می‌شود؟ و اساساً اصول تشکیلاتی چه مسأله‌ای را حل می‌کند؟

فصل اول

تشکیلات سیاسی چیست و چرا ایجاد می شود ؟

بدون اینکه بخواهیم در این مورد وارد بحث مفصل شویم ، می توان گفت که تشکیلات، متناسب ترین شکلی است ، که برای تحقق یک محتوای ایدئولوژیکی انتخاب می شود . زیرا می دانیم که شکل با محتوا ارتباط گسست ناپذیر و ارگانیک دارد . بنابراین تنها با همناختی و وحدت شکل و محتواست ، که امکان رشد و بروز محتوا بوجود می آید . برای این اساس یک ایدئولوژی انقلابی ، تنها و تنها در کادر یک تشکیلات انقلابی است ، که می تواند امکان بروز و تحقق پیدا کند . این بدان معناست که اگر فاقد یک " تشکیلات " و

سازماندهی انقلابی باشیم ، ایدئولوژی و اهداف انقلابی مان نیز به تحقق نخواهد پیوست (۱) . اکنون برای توضیح رابطه گسست ناپذیر شکل و محتوا ، مثال ساده‌ای می‌زنیم :

فرض کنیم هدف عده‌ای کوهنورد ، رسیدن به قله توجال باشد (۲) . کوهنوردان ما ، در یک روز برفی و طوفانی به راه می‌افتند و می‌خواهند به قله برسند ؛ معلوم است که هر کس نمی‌تواند از هر طرفی که دلش می‌خواهد برود ، و هر جا که می‌خواهد بنشیند یا بدود و یا ... لذا رسیدن به

(۱) - فعلا " به این مطلب که در هر پدیده تضادی بین شکل و محتوا وجود دارد ، کاری نداریم . البته این نیز بدیهی است که ، در گذار نهاد - های اجتماعی - انقلابی (سازمان ها و احزاب انقلابی) بایستی در جهت ارتقاء محتوای انقلابی آنها تلاش نموده ، و وحدت ارگانیک عالی تری را بین شکل و محتوا برقرار کنیم . که این خود تضاد - های جدیدی را ایجاد خواهد کرد . ولی همه اینها به مفهوم نفی تضاد شکل و محتوا در یک سازمان انقلابی نیست .

(۲) - در این مثال محتوای حرکت ، رسیدن به قله توجال می‌باشد .

قله (تحقق محتوا) ، که مستلزم گذشتن از موانع متعددی است، نیازمند اشتراک مساعی آنها، و مواجهه جمعی با حوادث احتمالی راه است؛ که این خود ترتیباتی معین، و خلاصه تشکیلات و سازمان مناسب خود را طلب می‌کند. یعنی مثلاً "افراد با تجربه‌تر بایستی جلو قرار بگیرند، و بقیه پشت سر آنها حرکت کنند.

حال اگر این سازماندهی و تشکل خاص، رعایت نشود، و مثلاً "یک فرد بی تجربه بخواهد مطابق میل خودش، و بدون هیچگونه معیار و ضابطه‌ای، در جلو صف قرار گرفته و دیگران را هم به دنبال خودش بکشانند، معلوم است که چه پیش خواهد آمد. زیرا چنین فردی به درستی به مسیر حرکت آشنا نبوده، و خطرات آن را نمی‌شناسد؛ لذا نمی‌داند کجا باید دور زد؟ کجا باید استراحت کرد؟ و کجا باید پیش رفت؟ بنابراین چه بسا ممکن است با یک توقف بی جا، کوهنوردان مورد نظر، در معرض خطر یخ زدگی و "انجماد" قرار بگیرند. حال اگر این کوهنوردان روحیه به اصطلاح دموکراتیک! هم داشته باشند، و در شرایطی که "جو" نا مساعد است و مه غلیظی همه جا را فرا گرفته و قله دیده نمی‌شود، بخواهند سمت و جهت رسیدن به قله را، از طریق رای گیری تعیین کنند، وضع خیلی خراب تر می‌شود. و معلوم است که کوهنوردی بر چنین منبائی نتیجه‌ای جز

انحراف و سرانجام لغزیدن و سقوط به قعر دره ، و خلاصه نرسیدن به هدف مورد نظر نخواهد داشت .

ملاحظه می شود که ، ضرورت تبعیت کوهنوردان (که هنوز به " راه " و هم چنین قواعد و ضوابط کوهنوردی کاملاً آشنا نیستند) از ذیصلاح ترین فرد (جز در یک تفکر لیبرال- مآبانه) ، به هیچ وجه ناشی از کم بها دادن به سایر افراد نیست . بلکه بعکس چنین شکلی از کار ، مظهر ارزش قائل- شدن برای سایر افراد ، و کوشش در جهت آماده ساختن ایشان ، برای سلطه و احاطه بر قواعد مزبور است ؛ تا وصول به هدف برای خود آنها نیز میسر گردد . و بتوانند بعداً " مسئولیت های سنگین تری را نیز عهده دار شوند . این اصل در هر حرفه و فنی صادق است . حال اگر به قلمرو فضاوردی برویم ، خطرات ناشی از فقدان سازمان متناسب ، باز هم بیشتر روشن می شود .

پس داشتن تشکیلات و سازماندهی متناسب ، که طبعاً بر اساس یک سری اصول و ضوابط خاص صورت می گیرد ، لازمه یک حرکت و مبارزه پیروزمند است ؛ به ویژه در یک انقلاب ، که تغییر بنیادی جامعه موضوع آن بوده ، و لذا بطور کیفی با یک کوهنوردی (که نسبت به آن عملی ساده است) متفاوت بوده ، و با آن قابل قیاس نیست . حال اگر مبارزه ما مبارزه ای مکتبی نیز باشد (که تحقق یک مکتب را در اجتماع

بشری مد نظر دارد) ، این پیچیدگی باز هم بیشتر شده ، و لذا تشکیلات از اهمیت بیشتر و حیاتی تری برخوردار می-شود . بنابراین اگر ما دارای یک محتوای ایدئولوژیکی مشخصی هستیم ، و می‌خواهیم در دنیای خارج از ذهن به جانب تحقق آن حرکت کنیم ، ناگزیر از داشتن یک فرم تشکیلاتی متناسب می‌باشیم .

ضوابط و اصول حاکم بر چنین سازمانی (سازمان انقلابی) ، تحت عنوان " اصول سازمانی " ، یا " اصول حاکم بر یک تشکیلات یا سازمان انقلابی " تدوین شده ، و مورد قبول و تاءپید همه انقلابیون راستین عالم قرار گرفته است . (قابل توجه است که خود این اصول حاصل عمل - کرد و تجارب ناشی از جریانات و حرکات انقلابی در سراسر جهان است) ، و این تنها لیبرالها و آنارشیست‌ها هستند که ، یا این اصول را رعایت نکرده و یا اینکه اساسا " ضرورتی برای آن نمی‌یابند . یعنی کسانی که فی الواقع در جهت تحقق عینی آرمان های انقلابی ، در خود هیچگونه مسئولیتی احساس نمی‌کنند .

حال ببینیم این اصول تشکیلاتی چیستند ؟

“ اصول حاکم بر یک تشکیلات انقلابی ”

۱ - وحدت فرد و مسئولیت

چنانکه می‌دانیم ، یک سازمان انقلابی برای پیاده کردن خطوط ایدئولوژیک خود در جامعه، و رسیدن به اهداف تعیین شده ، باید کارهای مختلفی را انجام داده و برنامه های متنوعی را اجرا کند . روشن است که انجام تمامی این فعالیتها ، و لازمه درست اجرا شدن آنها ، داشتن تقسیم کار و دادن مسئولیت به افراد مشخص است . بدین معنی که ، یک یا چند نفر به تنهایی ، قادر به انجام کلیه وظایف یک سازمان (این وظایف با پیشرفت و گسترش سازمان متنوع تر و سنگین تر نیز می شود .) نبوده (چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی) ، و مسئولیت اجرای این وظایف ، بایستی به عهده عناصر و اعضاء ذیصلاح سازمان گذاشته شود . باز هم روشن است که هر مسئولیتی را نمی شود به عهده هر کسی گذاشت ، بلکه باید مسئولیت به کسی واگذار شود که از عهده اجرای آن بر آید ، یعنی صلاحیت لازم را برای انجام آن داشته باشد (۱) .

عضویت در یک سازمان انقلابی و در نتیجه قرار گرفتن در موضع مسئول، بدین مفهوم است که چنین فردی جای مشخصی را در سازمان اشغال کرده است. هر عضو تشکیلات می‌تواند با پیشرفت و کسب صلاحیت (یعنی بر آمدن از عهده انجام مسئولیت‌ها)، مواضع خود را ارتقاء داده و مسئولیت‌های متعدد و سنگین‌تری را نیز عهده دار شود.

"وحدت فرد و مسئولیت" اصلی است که بر اساس آن تقسیم کار و گرفتن مسئولیت، و همچنین رشد فرد در درون تشکیلات، به درستی صورت گرفته و مبین سازگاری فرد با موضعش می‌باشد. یعنی نشانگر شایستگی یک فرد (و واجد صلاحیت بودن وی) برای قرار گرفتن در یک موضع، و پذیرش مسئولیتی معین است.

توجه داریم که داشتن "موضع" و مسئولیت در یک سازمان انقلابی (و به ویژه توحیدی)، نه یک افتخار است و نه یک نشان و درجه نظامی، بلکه دقیقا "با تبیینی که ما از انسان داریم، معرف و مبین "مسئولیت" انسان، به

پاورقی صفحه قبل

(۱) - در این رابطه آیه ۵۸ سوره نساء ان الله یامرکم ... و فراز ۳۵ - ۳۳ از وصیت حضرت علی به امام حسن - ص ۹۲۲ نهج البلاغه مطالعه شود.

دقیقترین معنای انسان شناسانه آن می‌باشد. بدین معنی که قرار گرفتن در یک موضع، اولاً " بر اساس صلاحیت و شایستگی بوده (که در جریان عمل ابراز و شناخته شده) ، و ثانياً " مسئولیت بیشتری را به دوش انسان می‌گذارد ، که بایستی به خوبی نیز از عهده آن برآید . مسئولیتی که فرد بایستی با تمام وجودش آن را احساس کرده ، و در خدمت اجرای آن قرار بگیرد ، و تلاش نماید تا هماهنگی و سازگاری خود را با مسئولیت مورد نظر ، پیوسته بیشتر و بیشتر کند . چنانکه در مثال کوهنوردی دیدیم کسی در " موضع " راهنما (مسئول) قرار می‌گیرد که ، با هدف (و اینجا در یک سازمان انقلابی ، با ایدئولوژی و آرمان های مشخص) مورد نظر آشنائی و در نتیجه یگانگی بیشتری حاصل کرده باشد ؛ با این تفاوت که در کوهستان با فیزیک و طبیعت بی جان سر و کار داریم ، اما در اینجا با انسان و جامعه (به عنوان پیچیده‌ترین و متکامل ترین پدیده‌ها) . لذا وحدت مزبور مستلزم یک تکاپوی پویا و مستمر ، برای تطابق هر چه بیشتر با موضع و مسئولیت می‌باشد .

به عبارت دیگر رابطه فرد و مسئولیت ، یک رابطه سرد و خاموش نیست ، و درست به همین دلیل هر نوع فروکش کردن گرما و حرارت انقلابی در این مورد ، باعث گرفتن موضع و مسئولیت می‌شود . زیرا مسئولیت‌ها در درون یک

سازمان انقلابی، در رابطه‌های پویا و براساس صلاحیت، تفویض می‌شوند، نه اینکه مسئولیت و موضع، به مثابه یک پاداش و مقرری برای تمام عمر باشد.

توجه داریم که وحدت فوق الذکر، هم دارای جنبه معرفتی و هم جنبه خصلتی است، که تشریح آنها خارج از بحث فعلی ماست (۱).

۲ - مرکزیت دموکراتیک

این اصل که از همان اصل اساسی حاکم بر یک تشکیلات انقلابی (وحدت فرد و مسئولیت) ناشی می‌شود، مبین رابطه رهبری با توده‌های سازمانی، و هم چنین رابطه توده‌های سازمانی با رهبری، و در نهایت نحوه تصمیم‌گیری در درون یک سازمان انقلابی است.

مرکزیت که عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری است، از دیصلاح‌ترین عناصر که در مجموع مناسبترین ترکیب را در

(۱) - چند مثال عینی، از نمونه‌های عدم وحدت فرد و مسئولیت در سازمان و عواقب آن بزنید.

درون سازمان تشکیل می دهند ، تشکیل می شود . یعنی افراد رهبری دقیقاً " بر مبنای صلاحیتهای (۱) واقعی افراد (که در طول یک جریان انقلابی کسب شده و در عین حال در جریان مسئولیت‌ها نیز خود را نشان داده) ، مشخص می - شوند .

بر خلاف سیستم‌های غیر انقلابی (ارتجاعی) ، که رهبری معمولاً " به صورت فردی (حکومت‌های دیکتاتوری - سیستم فرماندهی در درون ارتش‌های ارتجاعی) و یا فرمایشی بوده ، و هیچ پیوند منطقی بین موضع فرد با صلاحیت‌هایش وجود ندارد (۲) . در صورتی که در یک تشکیلات انقلابی ذیصلاح ترین عناصر ، در مجموع نقش حساس رهبری را عهده دار می شوند .

واژه دموکراتیک در کنار مرکزیت ، بیانگر نقش‌وسهمی است که توده‌های سازمانی در مجموع حرکت سازمان دارا هستند . یعنی از یک طرف در یک ارتباط ارگانیک با رهبری

(۱) - نقل از مائو

(۲) - البته طبیعی است در جاهایی که کارها بیشتر جنبه تخصصی دارد ناگزیر وحدت نسبی بین موضع فرد و مسئولیتش برقرار می شود (آن هم بیشتر در سطوح پائین است) .

و مرکزیت قرار گرفته (از طریق ارتباطات فعال تشکیلاتی) ، و در نتیجه در تصمیم گیریهای کلی و خطوط اساسی سازمان (که مقدماتاً از سطوح ذیصلاح نظر خواهی شده ، ولی در نهایت اکثر افرادی را که می‌توانند نظر بدهند دربر می - گیرد) شرکت کرده ، و از طرف دیگر رهبری را در جریان تحولات و دگرگونیهای جامعه و عینیات اجتماعی ، قرار می‌دهند .

به این ترتیب بر خلاف سیستم‌های غیر انقلابی ، که رهبری ، ارتباطی فعال با توده‌های سازمانی ندارد ، و بیشتر برخورد از بالا بوده و حالت یک طرفه دارد (سیستم فرماندهی ارتش) ؛ در اینجا رهبری (مرکزیت) در رابطه‌ای فعال و دینامیک با سایر اعضا قرار گرفته ، و درست به همین دلیل عهده‌دار حذف و تصفیه نظرات کادر های پائین تر ، و فرموله کردن و تثویز کردن قسمتهای درست آن ، و باز گرداندن نظرات تصحیح شده به کادرهای پائین است .

لذا بر مبنای این اصل ، مناسباتی بوجود می‌آید ، که دیگر اطاعت تشکیلاتی اجباری یا کورکورانه نبوده ، بلکه از درک عمیق روابط ناشی شده ، و در جوهر خود آگاهانه است . بنابراین در چنین سیستمی کادر های بالا ، شرط تکامل کادر - های پائین ، و کادر های پائین ، شرط تکامل کادرهای بالا

هستند. به عبارت دیگر کار کرد سانترالیسم دموکراتیک در درون یک تشکیلات انقلابی، بالا بردن صلاحیت و در نتیجه نقش افراد، در تصمیم گیریها و هدایت سازمان است. مسائل در درون تشکیلات انقلابی بطور عمده از طریق بحث و اقناع حل و فصل می شود. یعنی به این مفهوم که، تصمیمات، دستور العمل ها و دادن مسئولیت به یک فرد، یا مشکلات و مسائلی که ممکن است در درون یک تشکیلات انقلابی برای فرد پیش بیاید؛ در درجه اول سعی می شود با شیوه دموکراتیک (از طریق بحث و اقناع) حل و فصل شود، ولی در نهایت موقعی که نیاز به تصمیم گیری و عمل کردن باشد، در چنین صورتی نظر نهایی را سازمان (بطور عمده رهبری) خواهد داد. این بدین مفهوم است که در عین اینکه در چنین تشکیلاتی دموکراسی وجود دارد، ولی در رابطه این دو (مرکزیت و دموکراسی) در تحلیل نهایی تقدم با مرکزیت است (۱). بنابراین مشاهده می کنیم که دستور دادن و دستور گرفتن یک عمل مکانیکی نیست، بلکه

(۱) - یکی از مهم ترین موارد اختلاف بلشویکها و منشو-یکها (به رهبری مارتف) این بود که، لنین در امر تشکیلات تقدم را به مرکزیت می داد و مارتف به دموکراسی.

بر اساس یک رابطه ارگانیک صورت گرفته و بطور آگاهانه با مساله برخورد می‌شود (یعنی اینکه در نهایت برای بودن و حرکت کردن در درون یک تشکیلات ، اساس و مبنا ، زمینه‌های درونی فرد است) .

۳ - انتقاد و انتقاد از خود

هر سازمان انقلابی به مثابه جزیی از کل جامعه ، در ارتباط مداوم و فعال با نیروها ، اقشار و طبقات اجتماعی قرار دارد . طبیعتاً تضادهای اجتماعی و اختلافات و درگیریهای طبقاتی در سازمان هم منعکس می‌شود .

علاوه بر زمینه‌های اجتماعی ، در درون سازمان با تمایلات و گرایشات فردی افراد (آن هم با اشکال ویژه خودش) ، مواجه هستیم . و تا زمانی که نظام استثماری و طبقاتی وجود دارد ، حضور تضادها و دوگانگی‌ها در سازمان اجتناب ناپذیر است .

از آنجا که حضور این تضادها در بطن سازمان ، زمینه رشد و فعالیت عناصر شرک آمیز را فراهم می‌کند ، و در پروسه حرکت خود ، وحدت و یکپارچگی سازمان را خدشمت

دار می‌سازد؛ لذا مبارزه درون سازمانی، همپای مبارزه اجتماعی ضروری و اجتناب ناپذیر است.

البته شیوه‌های مبارزه در این دو زمینه اساساً متفاوتند: حل تضادهای درون خلقی، با استفاده از روش‌ها و شیوه‌های مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد؛ که تضاد های درون سازمانی نیز در چنین متنی قرار گرفته، و با شیوه مناسب خودش و به صورت مسالمت‌آمیز قابل حل است.

این مبارزه که برای از بین بردن نواقص و نارساییها، و محو عوامل و عناصر شرک آلود و برای ایجاد وحدت و انسجام درونی هر چه بیشتر صورت می‌گیرد، از طریق عمل کردن به اصل "انتقاد و انتقاد از خود" امکان پذیر میشود. انتقادات یا جنبه تشکیلاتی (سیستماتیک) دارند و یا جنبه فردی.

انتقادات تشکیلاتی ناظر بر ضعفها، اشکالات و... کل سیستم است، که ناظر بر شکل (مناسبات تشکیلاتی) یا محتواست (محتوای آموزشی - خطوط سیاسی، ایدئولوژیک و...). در حالی که انتقادات فردی بیانگر ضعفها و اشکالات فردی تک تک اعضاء سازمان می‌باشد. ولی زمانی که از اصل (انتقاد و انتقاد از خود) صحبت می‌کنیم، هدف صرفاً "بیان اشکالات و نقاط ضعف سیستم یا افراد نمی‌باشد، بلکه منظور برخوردی فعال و پویا، در درجه اول

برای ریشه یابی اشکالات و نقائص فردی و سیستماتیک ، و در درجه بعد برای حرکت در جهت رفع این نواقص و اشکالات می باشد . لذا اصل انتقاد و انتقاد از خود ، در استحکام هر سازمان انقلابی ، و ایجاد وحدت عمیق تر و منسجم تر حول اصول اساسی ، نقشی بارز و حتی تعیین کننده دارد . یعنی بدون آن ، سازمان در خطر تجزیه و تلاشی قرار می گیرد . درست به همین دلیل وجه تمایز سازمان ها و احزاب انقلابی ، از احزاب و سازمان های ارتجاعی ، حاکمیت و اجرای انقلابی این اصل در سازمان های انقلابی می باشد .

علی (ع) در آخرین وصیت خود ، که چکیده همه تجارب انقلابی و حاوی اساسی ترین رهنمودهاست ، بر " صلاح ذات البین " (حل تضادهای درونی) تاکید می کند ، و از قول پیامبر ، آن را از همه نماز و روزه ها برتر می شمارد (۱) .

(۱) - توجه شود که در بحث بنا بر اختصار ، و هدف یادآوری مختصر اصول تشکیلاتی است ، و گر نه معلوم است که هر کدام از این اصول در خور بحث و توضیحات بسیار مفصل تری است . در رابطه با اصل انتقاد و انتقاد از خود به " امر به معروف و نهی از منکر " و نیز " توبه " ، در ایدئولوژی و فرهنگ اسلام توجه شود . برای روشن شدن مطلب آیات ۱۳۶ آل عمران ، ۱۷ و ۱۸ نساء ، و ۲۰ توبه را ببینید .

روشن است که انتقاد و انتقاد از خود ، در درجه اول
لازمه اش داشتن اصول و معیار های معین ایدئولوژیک ، و
آگاهی و تسلط (البته بطور نسبی) بر آنهاست . بنابراین
برای اینکه انتقادات صرفاً " ناظر بر جنبه های شکلی ، و
ناشی از یک انطباق صوری و مکانیکی با اصول نباشد (که در
این صورت تحمیلی ، غیر بارور و میرنده خواهد بود .) ،
محتوای مناسب خود را می طلبد ؛ محتوایی که علاوه بر روشن
کردن " اصول " ، دینامیسم انطباق با آن ، و هم چنین
قدرت و توان تغییر و حرکت در جهت آن را فراهم نماید .
لذا در کنار کار انتقادی ، " کار ایدئولوژیک " نه تنها الزام
آور می باشد ، بلکه مضمون و محتوای کار انتقادی را در کل ،
کار ایدئولوژیک تشکیل می دهد (۱) .

(۱) - جی‌آپ می‌گوید : در گرم‌گرم نبرد " دین‌بین‌فو "

ما دو کار را فراموش نکردیم :

۱ - کار ایدئولوژیک

۲ - انتقاد و انتقاد از خود

۴- انضباط آهنین

انضباط به معنی پذیرش نظم ، و انضباط آهنین مبین عالی ترین انطباق آگاهانه با " اصول " و ضوابط تشکیلاتی است .

همانطوری که قبلاً " نیز توضیح داده شد ، در صورتی که محتوای یک سازمان (اصول ایدئولوژیک ، استراتژیک و ...) را پذیرفته باشیم ؛ ناگزیر بایستی اشکال و در نتیجه اصول و ضوابطی را که این محتوا در قالب آنها در جهان عینی تحقق می یابد (اصول و ضوابط تشکیلاتی) را پذیرفته ، و دقیقاً " در جریان عمل نیز به آن موئن و پای بند باشیم . به عبارت دیگر : بی انضباطی ، ناشی از ارجحیت دادن منافع شخصی به منافع سازمانی و تشکیلاتی است . در حالی که انضباط آهنین ، که در اوج تبعیت تشکیلاتی به منصفه ظهور می رسد ، خود ناشی از حل شدگی عمیق فرد در درون تشکیلات و در رابطه با محتوای آن می باشد . می بینیم که در اینجا انضباط دستوری و فرمایشی نبوده ، بلکه از عمق آگاهی و اعتقاد ایدئولوژیک ناشی می شود . بنابراین هر چه این نظم دقیق تر ، قاطع تر و جدی تر در درون سازمان اجرا شود ؛ بر اثر آن توانایی سازمان در جهت حل تضادهای اجتماعی و بالنتیجه جایگزین کردن نظم

انقلابی به جای نظم ارتجاعی و غیر انقلابی در درون جامعه ،
بالا می‌رود .

۵ - رهبری جمعی

پیچیدگی مسائل اجتماعی و تضادهای عمیق آن ، و
بالاخص کیفیت حتی متفاوت سازمان انقلابی با جامعه
(پیچیدگی مسائل و تضادها) ، ایجاب می‌کند که رهبری ،
جمعی صورت بگیرد . بخصوص وقتی که این سازمان هدفش
ایجاد تغییرات انقلابی بوده ، و بخواهد بطور اساسی و
بنیادی و در پرتو حرکت سازمانی نهادهای جامعه را دگرگون
کند ؛ در چنین صورتی دیگر یک فرد به هیچ وجه از عهده
حل آنها بر نخواهد آمد .

از طرف دیگر برای اینکه ، نقاط ضعف یک فرد نتواند
بطور تعیین کننده روی تشکیلات اثر بگذارد (بخصوص افرادی که
در موضع رهبری قرار دارند) ، رهبری جمعی الزام آوری -
شود . چون در چنین صورتی افراد نقاط ضعف یکدیگر را با
نقاط قوتشان خنثی کرده ، و لذا چنین خطری از بین می‌رود .
بر مبنای این اصل ، در درون سازمانهای انقلابی ،

مرکزیت، متشکل از جمعی است که، در مجموع بالاترین کیفیت سازمانی را دارا بوده، و ذیصلاح ترین افراد آن سازمان چنین جمعی را تشکیل می دهند.

ارگان تصمیم گیرنده، خود نیز در ارتباط تنگاتنگ با دیگر عناصر تشکیلات بوده، و به هیچ وجه فعال مایشاء نیست. به این معنا که برای تصمیم گیری، از عناصر ذیصلاح نظر خواهی شده، و پس از تصفیه و حذف نظرات نادرست، تصمیم نهایی گرفته می شود.

توجه داریم که، تصمیم نهایی راهمواره مرکزیت خواهد گرفت (البته بعد از بحث و اقتناع لازم)، بخصوص در مواقع بحرانی و یا مسائلی که به تصمیم گیری فوری نیاز دارد، خود مرکزیت راهءا " تصمیم گرفته و بر مبنای آن عمل میکند. این حذف و تصفیه نظرات نا درست، و باز گرداندن تصمیم جمعی به کادرها به همراه آموزش، مکانیزمی است که در کوران آن، مواضع فرد تصحیح شده و به لحاظ تشکیلاتی ارتقاء می یابد.

بدین ترتیب شیوه فوق، مناسبترین شیوه ممکن برای جلوگیری از انحراف از اصول، در دنیای نسبی هاست (۱).

(۱) - در صفحات آینده روی این مطلب مفصلاً " بحث خواهد شد.

۶- اعتماد برادرانه

روابط و مناسبات تشکیلاتی، بر مبنای "اعتماد" و اطمینان اعضا به یکدیگر قرار دارد. بدون اعتماد برادرانه، هیچ انقلابی به پیروزی نخواهد رسید. اعتمادی که محصول جریان سخت مبارزه بوده، و با گذار از کوران‌ها و فراز و - نشیب‌های هر مرحله به دست می‌آید (بخصوص در درون تشکیلات که روابط بر بنیاد وحدت ایدئولوژیک شکل گرفته). چنین اعتمادی عامل استحکام مناسبات تشکیلاتی و پیوند هر چه عمیق‌تر عناصر تشکیلاتی با یکدیگر بوده، و ضامن اجرای هر چه دقیق‌تر و ظریف‌تر اصول حاکم بر تشکیلات است. با توضیحات فوق روشن می‌شود که اعتماد در یک سازمان انقلابی محصول و نتیجه "وحدت ایدئولوژیک - تشکیلاتی" می‌باشد، و درست به همین دلیل اعتمادی آگاهانه است؛ بر خلاف اعتماد کور کورانه و ناآگاهانه که خاص روابط غیر انقلابی بوده، و یا ناشی از ضعف‌های فردی است.

بدون اعتماد برادرانه، با شدت گرفتن مبارزه، تشکیلات به انشعاب و چند دستگی کشیده شده، و روابط تشکیلاتی از هم گسیخته می‌شود. در آیه زیر مفاهیم بالا به خوبی توصیف شده:

... واذکروا نعمت الله علیکم اذ گنتم اعداء " فالفبین
قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا " وگنتم علی شفا حفره من
النار فانقذکم منها ... (۱)

در این آیه به تضادها و دشمنی‌هایی اشاره می‌کند ،
که به مثابه آتش فروزانی ، موجودیت آنها را در خطر
انهدام و نابودی قرار داده ؛ ولی الفت و اعتماد برادرانه
است که وحدت و یگانگی را بوجود می‌آورد ، و آنها را از آن
گودال های آتش تضادها ، رهایی می‌بخشد .
بخصوص در یک زمانی که مبارزه مسلحانه می‌کند آن
هم با شکل مخفی ، که امکان برگزاری کنگره و انتخابات در
سطح وسیع ، و خلاصه اعمال دموکراسی ، بیشتر محدود می -
شود ، اهمیت مساله و نقش آن حساس تر و تعیین -
کننده تر می‌گردد .

(۱) - سوره آل عمران آیه ۱۵۳ - هم چنین آیه ۲۹ سوره
فتح : محمد رسول الله والذین آمنوا معه اشداء
علی الکفار رحماء بینهم .

۷- ضرورت وجود انقلابیون حرفه‌ای

حرکت انقلابی مستلزم این است که لاقط کادرهای اصلی سازمان حرفه‌ای باشند. همچنین باید توجه کرد که در یک سازمان انقلابی آنچه اهمیت دارد، کیفیت و خلوص ایدئولوژیکی افراد است نه کمیت عددی آنها. در تاریخ انقلابات اخیر، بیش از همه لنین روی ضرورت یک سازمان انقلابی تکیه کرد، که این تاکید در عمق خود، به معنی نزدیک شدن به جهان بینی توحیدی است؛ زیرا به نقش عنصر آگاه و رهبری کننده در حرکت تاریخ توجه دارد (اصل هدایت)، و پیروزی انقلاب را بدون یک سازمان انقلابی طراز نوین محال می‌داند. تجربه، این مساله را به کرات اثبات نموده است (اشاره به تاریخ مبارزات میهن خودمان). لازم به یاد آوری است که هیچ گاه این اصول را علی‌رغم ارزش انکار ناپذیر شان، نبایستی به صورت دگم‌های پرستیدنی در بیاوریم.

مرکزیت به خاطر مرکزیت، یا دموکراسی به خاطر دموکراسی، یا این اندیشه که احراز یک موقعیت و یک موضع سازمانی به خاطر نفس موقعیت و موضع می‌باشد، همه از مظاهر این فرمالیسم می‌باشد. در این صورت اولین چیزی که قربانی می‌شود ایدئولوژی است، چیزی که بایستی سازمان و

اصول آن در خدمتش باشند . درست به همین دلیل وقتی که کسی ایدئولوژی را خوب درک نکرده ، و از حداقل تطبیق نسبی با آن برخوردار نشده باشد ، نایستی در هر آنچه به اصول ایدئولوژی مربوط می شود ، حقوق دموکراتیک و حق رای و اظهار نظر طلب کند .

در پایان این قسمت مجدداً " باید خاطر نشان نمود ، که اصول ایدئولوژیک حتماً " از طریق یک فرم تشکیلاتی مناسب ، و تحت اصول و ضوابط فوق الذکر می تواند تحقق یابد .

اصول تشکیلاتی چه فایده و کار بردی دارند

اینک پس از اینکه به اختصار اصول تشکیلاتی را بر – شمرده و توضیح دادیم ، ببینیم که این اصول چه فایده و کار بردی دارند و به اصطلاح به چه دردی می خورند ، و چه مساله یا مسائلی را حل می کنند .

قبلاً " توضیح دادیم که یک ایدئولوژی برای تحقق خود ، یعنی برای اینکه بتواند در جامعه پیاده شده و عینیت

پیدا کند ، محتاج یک تشکیلات است . و کلا "چنانکه در بحث شکل و محتوا دیدیم ، هر محتوا از طریق و در قالب یک شکل می تواند تحقق و عینیت یابد . حال فرض کنیم که ما دارای ایدئولوژی معینی بوده و در صدد پیاده کردن عملی آن در جامعه باشیم . برای رسیدن به چنین هدفی ، نیازمند یک تشکیلات هستیم ؛ یعنی سیستمی که بتواند بین کلیه کسانی که به آن ایدئولوژی پای بند بوده (وحدت ایدئو- لوژیک) ، و برای تحقق آن به راه و روش های کلی مشترکی نیز معتقد باشند (وحدت استراتژیک) ، رابطه و وحدت ارگانیک برقرار کند . چنین تشکیلاتی برای اینکه قوام یافته ، و دو خدمت تحقق آن ایدئولوژی قرار گیرد ، باید بر اساس همان اصول تشکیلاتی فوق الذکر بنا شود . یعنی این اصول بایستی بر روابط و مناسبات عناصر متشکله^۴ چنین سازمانی ، و بر حرکت و تحول آن حاکم باشد . فقط تحت این اصول و ضوابط است که ، یک تشکیلات و سازماندهی انقلابی پدید می آید ؛ تشکیلاتی که حرکت موفقیت آمیز در جهت اهداف مورد نظر را ، تامین و تضمین می کند . بنابراین هر گونه تخلف از این اصول و یا نقض آنها ، تشکیلات را مختل کرده ، و سازمان را در حرکت خودش ، با ضربه ، انحراف و حتی تجزیه و تلاشی مواجه خواهد کرد . البته در اینجا فرض بر این است که ، ایدئولوژی مورد نظر خالی از نقص و واقع -

گرایانه بوده، و به درستی درک شده باشد (از طرف افراد معتقد به آن ایدئولوژی) . یعنی به درجه‌ایکه ایدئولوژی واقع گرایانه و صحیح باشد، اصول مزبور تحقق آن رضامنت کرده، و از انحراف آن جلوگیری می‌کند .

در این جا باید فوراً " توجه دهیم که، اجرای اصول فوق الذکر که موقع بحث و در حرف، ساده به نظر می‌آید، در عمل بسیار هم مشکل است . به گفته علی (ع) " الحق اوسع الا شیء فی التواصف و اضعیفها فی التناصف " (۱) . برای روشن شدن مطلب مثالی می‌زنیم :

فرض کنیم راننده‌ای یک ماشین دارد، و می‌خواهد از تهران به اصفهان برود . آیا زمانی که ما قصد مسافرت داریم، فقط داشتن ماشین برای رسیدن به مقصد کافی است ؟ البته روشن است که، داشتن ماشین به مثابه شرط لازم، ضروری می‌باشد؛ لیکن اگر راننده مورد نظر یک سری ضوابط و مقررات رانندگی را رعایت نکند، احتمال تصادف برایش بسیار زیاد

(۱) - در مقام حرف و سخن، میدان توصیف حق بسیار وسیع است (خیلی می‌شود درباره آن حرف زد) ، اما در هنگام عمل، محدود ترین و تنگ‌ترین میدان را دارد (پیاده کردن آن در عمل دشوار است) .

خواهد بود، و لذا ممکن است هرگز به مقصد نرسد.
مقررات راهنمایی و رانندگی چه فایده و کار کردی دارند؟ آنها در حقیقت حرکت ماشین را در یک مسیر مشخص تضمین کرده، و سر نشینان اتومبیل را از انحراف، تصادف و سایر خطرات ممکنه باز می‌دارند. البته این یک مثال ساده مکانیکی است. بر این اساس، اصول تشکیلاتی، که فی‌الواقع بقای یک سازمان و تحقق یک ایدئولوژی را تضمین می‌کنند، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده، لذا اجرای کامل و همه جانبه آنها ضرورت حیاتی دارد.

بنابراین وقتی ما دارای یک ایدئولوژی مشخص بوده، و بخواهیم از طریق یک تشکیلات آن را در عمل پیاده کنیم، اصل انتقاد و انتقاد از خود باعث جلوگیری از هر گونه تخطی از معیارهای ایدئولوژیکی شده، و باعث تطابق و یگانگی هر چه بیشتری، با ایدئولوژی و خطوط سیاسی ناشی از آن می‌شود. البته اگر این اصل "انتقاد و انتقاد از خود" فی الواقع به طور انقلابی اجرا شود. در غیر این صورت، روشن است که هر گونه خطا یا انحرافی ممکن است ادامه و گسترش یافته، و اساس ایدئولوژی را هم در هم بریزد.

یا مثلا "ضرورت رعایت دموکراسی، نه صرفا" به این خاطر است که بخواهیم ادعا کنیم که در درون سازمان و تشکیلات چنین چیزی وجود دارد (یعنی به خاطر داشتن

یک پیرایه و زیور لیبیرالیستی) ، بلکه اجرای دقیق و کامل آن ، به خاطر این فایده و کار کرد اساسی است که ، خط حرکت سازمان و ارگان و مرجع نهایی تصمیم گیرنده آن ، بوسیله کادرهای پائین تر ، که به نوبه خود با سطوح وسیعتری از جامعه در تماس اند ، تصحیح شده و رهبری از خطا و انحراف و تحلیل های ذهنی در امان بماند .

زیرا از یک طرف عناصر ارگان تصمیم گیرنده ، در هر سطح از دانش و بینش که باشند ، از آنجا که " معصوم " نیستند ، از خطا و اشتباه و ذهنی گری مصون نمی باشند . از طرف دیگر سازمان نیز روی هوا و آسمان حرکت نمی کند ، بلکه روی زمین حرکت کرده و در یک رابطه تنگاتنگ و ارگانیک با واقعیات اجتماعی قرار دارد ؛ به نحوی که اگر با اجبارات و ضرورت های محیط اجتماعی برخورد صحیح نکند ، بازتاب آن را به صورت یک نوع عکس العمل اعتراضی - اجتماعی ، و یا واکنش انتقادی کادرهای پائین تر ، که بنوبه خود علامت و بازتاب ناراضایتی خلق است دریافت میکند (۱) .

(۱) - هر عنصر صدیق انقلابی از روی همین علائم و هشدارها ، می تواند به اشتباهات و خط غلط پی برده ، و تا دیر نشده با انتقاد و انتقاد از خود ، اشتباهات را تصحیح کرده و به خط صحیح بازگردد . و گرنه در خطا و انحراف غرق خواهد شد ، و فرصت بازگشت را از دست خواهد داد . به همان آیه ۱۷ و ۱۸ سوره نساء رجوع کنید .

برای فهم این نکته مهم باید توجه کنیم ، که واقعیات اجتماعی مزبور ، به همان عینیت و سرسختی واقعیات طبیعی (منظور طبیعت بی جان است) و زیستی بر اساس قانون- مندیه‌های مشخصی حرکت می‌کند . هم چنانکه اگر طبیعی معالجه غلطی را به یک بدن تحمیل کند ، آثار و علائم آن به خوبی قابل فهم و تجربه است . در جامعه نیز ، خط مشی غلط یک سازمان ، بهر حال باز تاب و واکنش های خاص خود را ، در مدت مقتضی بر خواهد انگیخت . مثلا " حرکت اپور- تونیستهای چپ نما را ، در تلاشی سازمان مجاهدین در نظر بگیریم . اگر این حرکت فی الواقع اپورتونیستی باشد ، لاجرم بنا به قانون مندیه‌های خدشه ناپذیر اجتماعی ، پاسخ نا مساعد خود را تدریجا " از جانب نیروهای خلقی ، و روشنفکران پیشاهنگ طبقات مختلف دریافت خواهد کرد . درست همانطوریکه یک راننده مست یا هیستریک ، که بیراهه می‌رود و یا به در و دیوار و خانه مردم می‌کوبد ؛ ضربه و عکس العمل متقابل آن را ، بدون تردید از در و دیوار دریافت نموده ، و به اصطلاح سرش به سنگ می‌خورد . بدین گونه سد سیدی از قانون مندیه‌ها در برابر ما قرار دارد ، که تا وقتی کاملا " جانب آنها را رعایت نکنیم ، اجازه پیشرفت و عبور نمی‌دهند . اینجاست که در برابر حرکت انحرافی ، مکانیسم دموکراتیک ، به مثابه یک زنگ خطر بایستی به صدا

درآید ، تا بدین ترتیب دستگاه رهبری کننده متوجه شده و در نتیجه از انحراف جلوگیری شده و خط مشی اصلاح شود . کما اینکه می دانیم که در رابطه با جریان اپورتونیستی چپ - نما ، چه از داخل آن (یعنی از طرف اعضای خودشان) ، و چه از خارج آن (از جانب گروههای مبارز) ، مکرردر مکرر عکس العمل های اعتراضی و انتقادی نسبت به این حرکت و مواضع آنها به عمل آمد ؛ لیکن سرد مداران خیانت پیشه این جریان ، بی اعتنا به همه این هشدارها ، با برخورد های غیر دموکراتیک و استفاده از دروغ و جعل و تحریف ، و با اعمال شیوه های ضد انقلابی به راه خود ادامه داده اند ، چرا که در یک خود پرستی بی انتها ، به قول خودشان میخواستند تنها حامی آنها " پژواک صدای خودشان " باشد .

اینجاست که دیگر هیچ نیرویی نمی تواند ، " اختیار " انسانی را که بی اعتنا به عکس العمل ها و واکنش های حرکت انحرافی خود ، و بی توجه به تمامی هشدارها (و تنها بر اساس یک جاه طلبی و خود بینی مفرط) ، می خواهد وازاده می کند که به انحراف برود از او سلب کند .

مطابق جهان بینی توحیدی خودمان اگر غیر از این می بود ، بایستی خدا از روز نخست انسان شدن انسان ، چنانکه ملائکه نیز معترض بودند ، اختیار انسان را که ممکن است به خونریزی و فساد منجر شود ، از او سلب می نمود .

در حالی که ویژگی انسان در همین آزادی و کسب " امکان " برای عملکردهای مختلف است :

بنابراین برای عناصر صدیق و آگاه، در مقابله با اپورتونیستهای چپ نما چاره‌ای جز افشاگری نمی‌ماند .
یا مثلاً " پیشرفت جریان ارتجاعی را در نظر بگیریم :
وقتی مرکزیت نا صالح جریان مزبور، در غیبت کادرهای دیصلاح‌مجاهد، فرصت را غنیمت شمرده و دست به تجدید نظر، در دید گاههای بنیادی و سنت‌های انقلابی‌مجاهدین می‌زند؛ گاه با انتقاد و اعتراض برخی افراد پائین تر مواجه می‌شود. ولی هر یک از انتقادها را به بهانه‌ای دفع کرده، و انتقاد کنندگان را با توجیحات مختلف دست به سر می‌کند. در حالی که در اینجا نیز، مکانیسم دموکراتیک می‌توانست تا حدودی جلو گرایش‌های ارتجاعی را بگیرد.

بدیهی است که در کنار دموکراسی، مساله مرکزیت و صلاحیت، کارکرد و ضرورت آن را فراموش نکرده‌ایم، و نباید خط‌فاصل کیفی میان دموکراسی انقلابی و لیبرالیسم خرده بورژوازی (۱) را نا دیده بگیریم. از قضا این تأکیدات

(۱) - منظور از لیبرالیسم خرده بورژوازی این است که:

افراد را در نظر دادن و حتی تصمیم‌گیریهادخالت داده و آزاد بگذاریم، بدون اینکه به صلاحیت‌های آنها توجه داشته باشیم.

را روی مساله دموکراسی به این خاطر می‌کنیم ، که به خوبی کارکرد و فایده حقیقی آن روشن شود ؛ تا راه سوء استفاده های غیر منطقی از آن نیز مسدود گردد .

هم چنین باید تاکید کرد که در میان انتقادات و اعتراضات ، به وفور عناصر و جنبه‌های نا صحیح ، ناخالص ، ذهنی و غیر منطقی یافت می‌شود . معنی برخورد دموکراتیک با چنین عناصر و ناخالصی‌هایی ، پذیرش آنها نیست ؛ بلکه یک برخورد انقلابی - دموکراتیک شامل دو جنبه است ؛ یکی تصفیه و حذف عناصر غلط انتقادات ، و مبارزه درون حزبی با آنها ، به صورت آموزش و انتقاد ؛ و جنبه دیگر ، گرفتن ، پرورش دادن و بارور کردن جنبه‌های درست و صحیح نظرات و انتقادات آنهاست . اکنون با این توضیحات روشن می‌شود که :

اصول تشکیلاتی در خدمت تحقق ایدئولوژی ، و برای حراست از آن از خطا و انحراف در جریان عمل و حرکت میباشد . فهم این نکته ، یعنی درک هدفی که این اصول در خدمت آنند ، به ما اجازه می‌دهد که از برخورد فرمالیستی (شکل گرایانه) احتراز کنیم .



فصل دوم

سازمان چگونه و با چه مکانیسمی منحرف می شود ؟
و آیا صرف نظر از اصول شناخته شده سازمان های
انقلابی ، اصول دیگری برای جلوگیری
از انحراف موجود است ؟

اکنون با شناخت فایده و کارکرد هر یک از اصول
تشکیلاتی ، این سؤال مطرح می شود ، که آیا اصول دیگری
برای جلوگیری از انحراف می تواند وجود داشته باشد ؟ یعنی
وقتی ایدئولوژی مشخصی را تحت ضوابط و اصول سازمانی
مزبور ، بخواهیم در دنیای عینی پیاده کنیم ، آیا باز هم
احتمال انحراف وجود دارد ؟ برای توضیح مطلب بهتر است

مجدداً " به سراغ مثال رانندگی برویم .

در این مثال سؤال بدین صورت مطرح می‌شود ، که آیا اگر راننده کلیه مقررات و ضوابط راهنمایی و رانندگی را رعایت کند ، باز هم احتمال تصادف (انحراف) و نرسیدن به مقصد وجود دارد ؟

برای پاسخ دادن باین سؤال ، ابتدا باید ببینیم ، که آیا تصادف (انحراف) با چه مکانیسمی می‌تواند اتفاق بیفتد ؟ بدیهی است که اگر راننده ، همه ضوابط ، از قبیل : فاصله ضروری با ماشین جلوتر ، سرعت مجاز ، عدم گردش به راست و چپ در نقاط ممنوعه و ... را رعایت کند ، احتمال تصادف به حداقل ممکن (چیزی در حد صفر) تنزل می‌یابد ، ولی هیچوقت بطور مطلق به صفر نخواهد رسید ، و همیشه امکان تصادف وجود دارد (۱) . ولی طبعاً " چنین " امکان " هائی ، هرگز باعث باز داشتن او از حرکت و سفر نمی‌شود . چرا که بالاخره تصادفات و خطرات برای ماشین از شش جهت بیشتر روی نمی‌دهد . پس اگر راننده به

(۱) - احتمال ، حد امکان است ؛ یعنی اینکه در دنیای واقعی و در یک بیان کلی امکان وقوع هر حادثه‌ای وجود دارد ، ولی احتمال وقوع ضرورتاً " مبتنی بر فاکت‌ها و پارامترهای مشخص است .

کلیهٔ جهات مزبور توجه داشته‌باشد، و از خطرات ممکن (که از این جهتها ممکن است اتفاق بیفتد) احتراز کند، دیگر محلی برای تردید و وسواس باقی نخواهد ماند؛ چرا که در فرض مورد نظر ما، مکانیسم "انحراف" از طریق نقض اصول و مقررات رانندگی عمل می‌کند. در یک سازمان انقلابی نیز، تا آنجا که تجارب و دانشهای اجتماعی نشان می‌دهد، رعایت اصول مزبور می‌تواند احتمال انحراف را به حد اقل ممکن (صفر) تنزل دهد؛ چرا که در این جا نیز مکانیسم "انحراف"، از طریق نقض اصول تشکیلاتی - سازمانی عمل می‌کند. چیزی که باید در اینجا افزود این است که، هنوز در رابطه با امر سازمان و تشکیلات انقلابی، اصول جدید دیگری نیز کشف یا ابداع نشده، و نمیتواند هم بشود. بر اساس توضیحات فوق، اگر ما دارای ایدئولوژی واقع‌گرایانه توحیدی باشیم، و برای مشخص کردن آن در عمل و در جامعه، سازمان و تشکیلات متناسب را بر اساس اصول پیش‌گفته (وحدت فرد و مسئولیت، سانترالیسم دموکراتیک و...) ایجاد کنیم، و در ضمن در جریان عمل باین اصول پای بند بوده و در اجرای انقلابی آنها کوشا باشیم، دیگر احتمال انحراف وجود ندارد، و احتمال آن به سمت صفر میل می‌کند. بخصوص در مورد سازمانی که کادرها و به ویژه مسئولین مرکزی آن، از حداقل وحدت‌لازم از وجوه

مختلف (ایدئولوژیک، تشکیلاتی و ...) برخوردار بوده، و با شیوه دموکراتیک و از طریق رهبری جمعی (که براساس آن محاسن هر فرد، معایب دیگری را خنثی می‌کند؛ معایبی که در ضمن گریز ناپذیرند)، و همچنین رعایت سایر اصول تشکیلاتی، به حرکت بپردازند. زیرا اگر انحرافات، از نقایص درونی خود ایدئولوژی، و یا عدم درک صحیح آن از طرف افراد و اعضاء نجوشد؛ این انحرافات سرانجام معلول نقص و ایرادی، یا در مرکزیت و یا در دموکراسی، و یا در عدم اجرای صحیح سایر اصول تشکیلاتی می‌باشد. به عبارت دیگر جنبه‌های اجتناب پذیر (اختیاری) انحرافات و اشتباهات، اعم از اینکه در رابطه با یک فرد جنبه معرفتی یا خصلتی داشته باشد؛ در یک سازمان به نحوی از انحاء، خود را به صورت اختلالاتی در اصول تشکیلاتی مذکور، نشان می‌دهد.

بنابراین، جستجو برای برخی "اصول" دیگر، به طور محتوم ناموفق و بی‌فایده است. و تنها نشان دهنده برخورد تردید آمیز عامیانه و مبتدلی است که، از یک وسواس ذهنی گرایانه مفرط خیر می‌دهد. چرا که اگر کاملترین ایدئولوژی‌ها را هم داشته باشیم، و به کلام خدا و وحی هم تمسک بسته باشیم؛ باز هم تحقق آرمان‌های خدائی در دنیای خارج از ذهن، در یک فرم سازمانی مشخص و به دست

همین انسانهای غیر معصوم و جایز الخطا بایستی صورت گیرد؛ که در این صورت بهر حال امکان انحراف برای آن وجود دارد. حال اگر کسانی باشند که بخواهند با مقدس - مآبی (چنانکه گوئی یک اصل جدید سازمانی را کشف نموده ، و سلاح ضد انحراف جدیدی را در امر تشکیلات یافته‌اند) ، کمبود و نقص اصول تشکیلاتی را (البته به زعم و ادعای خودشان) با " وحی " جبران کنند؛ نه مفهوم وحی را به درستی شناخته‌اند و نه کارکرد تشکیلات را . آنها هدایت ایدئولوژیکی پیامبران را ، با اصول سازمانی که کارکرد آنها بایستی اجرای مضامین وحی را تضمین کرده و از انحراف آن جلوگیری نماید ، اشتباه گرفته‌اند (۱) .

درباره چنین افرادی ، به خاطر عدم تمیز شکل از

(۱) - به دنبال ضربه اپورتونیست‌ها ، برخی از مدعیان و صاحبان رسالت ! ، گفتند که باید نقض اصول تشکیلاتی را با تمسک به " وحی " تکمیل کرد . البته در اینجا توجه داریم که موقعی که از انحراف صحبت می‌کنیم ، منظور، انحراف از محتوای اصیل و واقعی مضامین " وحی " می‌باشد .

محتوا (۱) ، به حق می‌توان گفت ، که شیپور را از سرگشادش می‌خواهند به صدا درآورند . در سطور زیر نشان خواهیم داد که در پس این اسلام پناهی و قدیس مآبی عوام فریبانه ، چیزی جز گرایشات شرک آمیز وجود ندارد .

اما مسئله مهم و خیلی مشکل ، اجرای درست و دقیق همان اصول تشکیلاتی است ؛ که به شرط وجود یک ایدئو – لوزی واقع گرایانه ، تمام انحرافات غیر جبری (یعنی انحرافات که می‌توانسته اتفاق هم نیفتد) ، دقیقاً "ازضعف و نقصی در عدم اجرای صحیح ، یک یا چند تا از همان اصول سازمانی – تشکیلاتی می‌جوشد . زیرا چنانکه گفتیم ، داشتن یک مرکزیت بالنسبه صالح ، همراه با اعمال دموکراسی (که می‌تواند در صورت بروز انحراف ، زنگها را بصدا درآورد) ، حداقل می‌تواند احتمال انحراف را که به مثابه میرم ترین وظیفه اجتماعی در شرایط حاضر برای عده‌ای مطرح است ، از بین برده و خاطر ها را از این جهت آسوده نماید (با

(۱) – در اینجا منظور این است که همانطوریکه قبلاً " نیز توضیح داده شد ، محتوای لخت و عور در دنیای عینی وجود ندارد ، بلکه ضرورتاً "تحقق هر محتوایی در دنیای عینی لزوماً" شکل متناسب خود را نیز طلب می‌کند ، باین معنی که کیفیت بالای محتوا ، آن را از داشتن شکل مشخص معاف نمی‌کند .

توجه به رابطه سازمان و جامعه) . در غیر این صورت اشتباه یا انحراف، یا ناشی از ضعف و نقصی در خود ایدئولوژی است، و یا هدف های انتخاب شده بسی دور از دسترس می باشند (مثلا " نبودن شرایط عینی انقلاب، در یک جامعه مفروض) . خلاصه بر این اساس دیگر انحرافات مزبور جبری، و خارج از حیطه آگاهی و مسئولیت ما می باشند، و این هم در رابطه با وظایف مشخصی، که در هر مرحله تاریخی در جامعه پیش روی ما قرار دارد، بسیار بعید و نا محتمل است . از این رو، در حیطه سازمان های انقلابی (که تشکیلات و اصول تشکیلاتی انقلابی برایشان مطرح است) ، کمتر انحرافی را می توان سراغ داد، که با زیر پا گذاشتن یک یا چند اصل تشکیلاتی مرتبط نباشد . البته انحرافات و نا - خالصی های محتوایی (ایدئولوژیکی) هم، حتما شکل سازمانی خاص خود را، که فی الواقع چیزی جز بر هم زدن و مختل کردن اصول سازمانی نمی باشد، ایجاد خواهند کرد (۱) .

(۱) - برای روشن شدن مسئله خوبست از اپورتونیست های

چپ نما مثال بیاوریم :

تا آنجا که به مسئولین مرکزی آنها مربوط می شود ،

به هیچ وجه وحدتی بین فرد و مسئولیت ، چه از

دنباله پاورقی در صفحه بعد

در برابر انحراف سازمان و مرکزیت آن چه باید کرد ؟

احزاب و سازمان های انقلابی ، تا کنون بارها و بارها دچار " انحراف " شده اند ، و بعد از این باز هم ، چنین انحرافات در انتظار آنهاست . مسئول این انحرافات تا آنجا که اجتناب پذیر بوده ، و در حیطه آگاهی انسان بگنجد ،

دنباله پاورقی صفحه قبل

نظر معرفتی و چه از نظر خصلتی وجود نداشته .
مثلا " آگاهی های آنها از جامعه ، و امر ایجاد و رشد سازمان های انقلابی ، علی رغم تمام دعاوی تو خالی و مارک هائی که نثار مسئولین قبلی سازمان می کنند ، سخت پایین و کودگانه است . بنحوی که آرتیست بازی مضحک یک مشت کودک دبستانی ، از حرکات و دعاوی آنها تداعی می شود ، که به تقلید از اطباء ماهر ، چاقوی جراحی را به دست گرفته ، و تازه به جراحی " ایدئولوژیک " هم می پردازند . نتیجه روشن است : " وحید " ها و " خاموشی " ها ، با همه افتخاراتی که این نمونه های نگونبخت ، به مثابه یک جریان ، برای جنبش

دنباله پاورقی در صفحه بعد

در درجه اول مرکزیت است. این همان جنبه از مسئله مورد بحث ماست که شکاکان امروزی بر آن تاکید می‌کنند. چه آنها که تردیدهای غیر علمی نسبت به کفایت اصول تشکیلاتی دارند، و چه آنها که از ترس امکان انحراف مجاهدین، به مواضع پاسیو (غیر فعال) کشیده شده و یا حتی در مواردی، به موضع ضدیت با مجاهدین افتاده‌اند. این مطلب یعنی وقوع انحراف در گذشته، و امکان وقوع آن در آینده فی - نفسه مطلب درستی است. لیکن مسئله مهم این است که، ببینیم چه باید کرد؟ آیا باید خود را کنار کشیده و دست از حرکت و فعالیت برداشت (از ترس امکان انحراف)؟ و یا حرکت و فعالیت دیگران را نیز تخطئه نموده، و در برابر

دنباله پاورقی صفحه قبل

خلق ما کسب کرده‌اند. و درست در همین نقطه است که گم‌دی با یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای، به یک تراژدی مهلک اپورتونیستی تبدیل می‌شود. اگر فقط همین عدم صلاحیت معرفتی را در نظر بگیریم، آیا آنها مانند گورهای نیستند که در مثال گوه - نوردی، نقش راهنما را به عهده گرفته باشند. چگونه می‌توان از گور انتظار داشت قافله‌ای را برای نیل به مقصود راهنمایی کند؟

آن سد و مانع ایجاد کرد؟ و یا باید تخم تردید و دو دلی در قلب دیگران کاشته، و آنها را هم از تصمیم و حرکت باز داشت؟ و یا آنها را از تبعیت از اصول انقلابی منصرف نمود؟ مسئله مهم و قسمت پیچیده آن نیز در این است که، در برخورد با انحرافات (چه انحرافات که در گذشته اتفاق افتاده، و چه آنها که ممکن است در آینده اتفاق بیفتد) موضع فعال و سازنده‌ای بگیریم. مبدا که تحت تأثیر خود بخودی انحرافات گذشته و به علت نداشتن قدرت تحلیل صحیح و واقع گرایانه از آنها، خود راهگشا و مبلغ انحرافات جدید شویم (انحرافات از قبیل لیبرالیسم، آنارشیسم، نوترالیسم، شک غیر علمی، گرایش‌های مختلف چپ و راست و...) . باید انحرافات را بطور صحیح تحلیل و ریشه‌یابی نمود، و به علل و ریشه‌ها بروز چنین انحرافات‌هایی برد. در صورتی که خود توانایی تحلیل مسئله را با تمام ابعاد و پیچیدگی‌هایش نداریم، بایست تحلیل صحیح آن را از عناصر صدیق و ذیصلاح فرا بگیریم. در چنین مقاطع حساس و بحرانی، که به تعبیر قرآن مقاطع فتنه، و مراحل ابتلاء و آزمایشند، باید از عناصر نا صالح، فرصت طلب و مغرض پرهیز نمود؛ از عناصری که به دنبال چنین فرصت‌هایی می‌گردند، تا به اصطلاح از آب گل آلود ماهی بگیرند، چرا که آنها لشکریان شیطانند. باید از هر گونه ظاهر بینی،

سطحی نگری و قضاوت عجولانه خود داری کرد. " دیدن اشیاء چنانکه پدیدار و محسوس اند ، بدون توجه به کلیت و همه جانبگی ، یعنی حقیقت آنها " ، یک نگرش ایدآلیستی است که پدیدار شناسی نامیده می شود . در این نگرش ، که مشخص ظاهر بینی و سطحی نگری است ؛ به امور و قضایا ، یک جانبه نگریده می شود . از این رو ، دیدن یک انحراف و فرو نرفتن در اعماق و ریشه های آن ، و خلاصه همه جانبه و عمیق با آن بر خورد نکردن ، انحرافات دیگری را به دنبال خواهد داشت .

با چنین بینشی ، بجای اینکه مثلا "کوهنورد کوری راکه به غلط در موضع راهنمایی قرار گرفته ، تعویض کرده و یا چشم او را علاج کنیم ، با یک ضربه جدید به مغز (اندام مرکزی هدایت کننده) ، پا را نیز فلج خواهیم کرد .

لیکن اگر درست و واقع گرایانه بر خورد کرده ، مسئله را همه جانبه ببینیم ، نه به انحرافات جدیدی دچار خواهیم شد و نه دیگر هیچ جای وحشت و وسواسی ، در برابر مسئله امکان انحراف باقی خواهد ماند ؛ چرا که بهر حال هر مسئله ای راه حل صحیح خود را دارد . زیرا عضویت در یک سازمان انقلابی و تبعیت از مرکزیت آن ، نه یک رابطه مکانیکی ، بلکه مثل هر رابطه اندام وار (ارگانیک یا عضوی) در یک ارگانسیم ، رابطه ای است دیالکتیکی که در چار چوب

ایدئولوژی انقلابی مورد نظر، از وحدت و تضاد خاص خویش بر خوردار است (تضادهای میان فرد و سازمان، بایستی در چهار چوب ایدئولوژی، یعنی به سمت تطابق و وحدت هر چه بیشتر با آن حل شود). بنابراین دیالکتیک عضویت در یک سازمان انقلابی نافی بهره‌کشی (سازمانی که برانداختن استثمار انسان از انسان را هدف نهایی خود قرار داده است.)، نقش هر چه خلاق‌تری را از عضو طلبیده، و هرگز به یک رابطه ساده مکانیکی اکتفا نکرده، و توجه به مسائل زیر را ایجاب می‌کند:

۱- تا وقتی که سازمان مطابق معیارهای ایدئولوژیکش حرکت می‌کند، و گرایش‌های انحرافی در آن دیده نشده، و دچار انحراف، و تجدید نظر طلبی و ترک مواضع ایدئولوژیک نگردیده است، به عبارت دیگر تا زمانی که روی خطوط صحیح ایدئولوژیک و سیاسی (استراتژی و تاکتیک) حرکت می‌کند؛ بایستی به عنوان یک فریضه انقلابی، سانترالیزم آن را پذیرفته، و بطور فعالی در تقویت آن کوشید. از این جهت روی فعالیت (اکتیویته) این رابطه تأکید می‌کنیم، که تبعیت انفعالی باز هم خود به معنی رجعت به مکانیسیسم (منظور از مکانیسیسم در اینجا، یک رابطه غیر فعال و غیر مؤثر می‌باشد) محسوب می‌شود.

۲- اگر گرایش انحرافی یا تجدید نظر طلبانه‌ای نمودار شده، بایستی در چهار چوب روابط تشکیلاتی موضع انتقادی مثبت و سازنده‌ای (و خیلی جدی و قاطع) گرفته، و بطور جدی و پیگیر خواستار تصحیح چنین مواضعی گردیم.

۳- اگر انحراف یا تجدید نظر طلبی، مسجل شود، یعنی یکی از اصول لازم الاتباع در حرکت سیاسی، و یابکی از ارکان اعتقادی نا دیده گرفته شود؛ موضع مخالف (اپوزیسیون) داخلی سازمان را اتخاذ کرده، و در مرحله اول بایستی با یک مبارزه مسالمت آمیز و سالم (۱) درونی، سعی بر غلبه بر انحراف یا تجدید-نظر طلبی نمود. روشن است که در این مبارزه، می-توانیم از حقوق دموکراتیک خود استفاده کرده و از تشکیلات نیز خواستار اجرای کامل آن بشویم.

بدین ترتیب که از تشکیلات و مسئولین بخواهیم، که نظرات و انتقادات ما را به گوش دیگر مسئولین و

(۱) - منظور از یک مبارزه سالم، دوری از غرض ورزیها و مشخص کردن مسائل، و خلاصه تقویت نکردن دشمن، ارتجاع و یا اپورتونیزم در خارج از تشکیلات است.

اعضاء برسانند .

۴ - لیکن در مرحله بعد وقتی کوشش‌ها یمان نتیجه‌نبخشید ، بایستی از این سازمانی که نمی‌خواهد مواضع خود را تصحیح کند جدا شویم (انشعاب) . این یک انشعاب اصولی و لازم است ، که در تاریخ احزاب انقلابی دنیا نیز نمونه‌های فراوان دارد .

در این صورت باید از یک سنگر جدید سازمانی ، با جریان اپورتونیسیم و تجدید نظر طلبی ، آن هم با شیوه‌های مناسب و در وسیعترین سطح ممکن ، به مبارزه پردازیم .
ملاحظه‌میشود که باین ترتیب ، نه به جادوگر نیاز خواهیم داشت ، و نه به روانکاو ، تا آنها وسواسها و تردیدهای نا - بجای فلج کننده را ، از ضمیر ما دور کنند . زیرا مسئله بهر حال ، راه حل توحیدی مشخص و روشن خود را داراست ، تا بدین ترتیب ما از هر گونه آلودگی به صیغه‌های ضد تکاملی شکر آمیز ، مصون بمانیم . باز هم تاکید کنیم که لازمه اتخاذ هر موضع ایدئولوژیک صحیح ، مقدمتا " تسلط نسبی مکتبی ، بر موازین و اصول کلی ایدئولوژیک " است ؛ که طبعا " فقدان آن ، هر گونه کار آئی درست و انقلابی را از ما سلب خواهد کرد .

فصل سوم

شک غیر علمی و شرک آمیز

توضیحات مذکور در مورد چگونگی انحراف یک سازمان و نحوه مقابله با آن، به خوبی می‌تواند راه هر عنصر مسئول و مضمی را روشن کند. پس از آشنائی با این مکانیسم‌ها و اصولی که شرح آن گذشت، دیگر هر شک و تردیدی بی‌جا و غیر علمی است. به عبارت دیگر اگر سازمان در حال حاضر مطابق معیارهای ایدئولوژیک و خطوط استراتژیک مشخص و روشنی که در صحت آنها نیز جای هیچگونه تردیدی نیست، در حال حرکت بوده، و از گرایشات انحرافی و تجدیدنظر-طلبانه نیز برکنار باشد، باید از هر موضعی که داریم (چه موضع عضویت سازمان و چه موضع سمپاتی و وابستگی) نقش

مثبت و سازنده‌ای را، در رابطه با آن و در جهت تقویت و حمایتش ایفاء کنیم، و در کمال اطمینان و اعتماد و وظائف و مسئولیتهای خود را در قبال آن انجام دهیم. در این صورت هر گونه تردید نسبت به سازمان (تردیدی که بر هیچ دلیل و نشانه واقعی و عینی متکی نیست)، فقط و فقط مبین ضعف ایدئولوژیک فرد، یا افراد شکاک است. این قبیل تردیدهای بی مورد، به لحاظ فلسفی نشان دهنده این است که فرد مورد نظر، بر خلاف نظرگاه اصیل توحیدی که معتقد به "تعیین و قطعیت" در جهان هستی می‌باشد، تحت تأثیر شک و تردیدهای شرک آمیز و غیر واقعی، "عدم تعیین یا عدم قطعیت" را که خود مبین اعتقاد به تصادف، نه سمت و جهت داری در کل هستی است (ولذا نظرگاهی ایدئالیستی و غیر واقعی می‌باشد)، می‌پذیرد. اما در مورد آینده:

البته امکان انحراف در هر شرائطی موجود است. چراکه هیچ امکانی (البته امکان منطقی)، در هیچ شرائطی منتفی نیست. ولی نکته مهم این است که، اگر نشانه‌ها و گرایشاتی که بطور منطقی مبین یک آینده انحرافی هستند (احتمال انحراف) وجود نداشته باشند؛ دیگر نبایستی با "شاید" و "ممکن است"، به تردید و دو دلی فلج کننده و "سکون بار" میدان داد، و از واژه آینده "مجهول"، حال "معلوم" را با تذبذب و اما و اگر گذرانند.

در قلمرو علوم نیز ، حل صحیح کلیه مسائل از طریق معلوم به مجهول میسر است . یعنی بایستی معلومات معینی را ، پایه و راهنمای مواجهه با مجهولات قرار داد ؛ نه اینکه بالعکس معلومات را نیز به مجهولات مصادره نمود . یعنی با تمسک به مجهولات ، معلومات را نیز بی اثر و بی ارزش ساخت .

مصدق و معنی این قاعده عام در این جا این است که ، اگر حرکت سازمان در حال حاضر اصولی و درست است ، و نشانه‌ای که انحرافی را در آینده سراغ دهد وجود ندارد ؛ باید بدون دغدغه خاطر و بطور مصممانه و قاطع ، در چهار-چوب آن و یا به همراه آن حرکت نمود . در این صورت در برابر کسانی که ایجاد شک و تردید نموده و مثلاً " تبلیغ می‌کنند ، که " از کجا معلوم که سازمان در آینده منحرف نشود ؟ " ، باید گفت که در آن صورت ، یعنی در صورتی که سازمان در آینده منحرف شود ؛ با اتخاذ مواضع اصولی در قبال آن ، و بر طبق اصولی که کاملاً " شناخته شده (به همان ترتیبی که قبلاً " گفته شد) ، به مبارزه با انحراف خواهیم پرداخت ، و به هیچ وجه واهمه و توهم " امکان انحراف در آینده " نبایستی موجب ترک حرکت فعال و قاطع ، در شرایط حاضر گردد . تسلیم به چنین تردیدهایی ، باز هم مبین همان ضعف‌ها و عدم استحکام کافی ایدئولوژیک می‌باشد ، که بخصوص بعد از وارد شدن ضربه به سازمان ، هر انقلابی

به شدت باید با آن مقابله کند؛ یک مبارزه سر سختانه و سنگین ایدئولوژیک، برای غلبه بر امواج مهلک تشکیک ایدئالیستی، و رسیدن به ساحل قطعیت رئالیستی. چنانکه گفته شد، در این جدال چنین شکلهائی لشکر شرک اند، که بایستی با اتکاء به تعین و قطعیت توحیدی، آنها را قاطعانه تار و مار کرد. چرا که اگر بخواهیم رئالیستی و توحیدی‌بر-خورد کنیم، برای هر "امکانی" نباید حساب باز کرد. ابتدا بایستی "احتمال" که حد امکان است بررسی شود. دلایل و شواهد و نمونه‌های عینی، این حد را روشن می‌کند. آنگاه چنانکه در متون فوق گفتیم، بایستی با هر نشانه و شاهد و دلیل، در حد تحقق عینی و عملی آن خود برخورد کنیم. مثلاً "در هر لحظه می‌توان این امکان را فائل شد، که ممکن است باران بیارد، اعم از اینکه هیچ ابری در آسمان باشد یا نباشد. اما با توجه به نشانه‌های عینی هواشناسی است، که می‌توانیم احتمال، یعنی مقدار درصد باران باریدن را محاسبه کرده، و سپس به اتخاذ مواضع متناسب (آمادگیهای لازم) پردازیم. والا اگر کسی در حالی که خورشید می‌درخشد و هیچ ابری در آسمان نیست، چتر باز کرده و آن را میان خود و خورشید حائل نموده، و باین ترتیب میان خود و منبع نور و گرما پرده تاریک بکشد؛ تنها نشان‌دهنده عدم تعادل و اختلال ذهنی خود اوست.

هم چنانکه در مثال رانندگی، هیچ مسافری که قصد مسافرت به محل معینی را دارد، به دلیل "امکان تصادف" (که بهر حال موجود است)، چشم از سفر و وصول به مقصد نمی‌پوشد. البته طبیعی است که بایستی همه پیش بینی‌های منطقی و درست را، به خاطر ممانعت از انحراف و تصادف و پائین آوردن احتمال وقوع آن انجام داد؛ ولی به بهانه آن "امکان کذائی" که بهر حال و در هیچ شرائطی منتفی نیست. چشم از سفر پوشیدن دیگر نشانه بز دلی است. در نظر گاه ایدئولوژی توحیدی ما، شک واهی و بی پایه (بر خلاف شک علمی که متکی بر یکسری واقعیات و علائم عینی است)، سخت نکوهش شده است (و ارتباط قلوبهم وهم فی ریبههم یترددون توبه ۴۴). در قلمرو معارف بشری نیز شک فلسفی (بر خلاف شک علمی) محکوم و مردود است. تمام کاخ شکوهمند علم و فلسفه واقع گرایانه، بر مبنای جزم و قطعیت استوار است. یعنی "یقین" به وجود جهان عینی خارج از ذهن، و قابل شناخت بودن آن بوسیله انسان. در حالی که فلسفه شک و شک فلسفی، با تحقیر انسان، قدرت شناخت قطعی و غیر قابل تردید را که متکی بر (یقین و جزمیت فلسفی است) از او سلب نموده، و به صورتهای مختلف، با اعلام عدم توانائی خفت بار انسان در شناخت دنیای خارج و مواجهه با آن، سرانجام قطعیت وجود چنین

دنیائی را هم در معرض تردید می‌گذارد، و آدمی را در
وادی حیرت و سرگردانی و بالاخره در دام پوچ گرائی
(نیپیلیسم) رها می‌کند (۱) .

در تاریخ فلسفه، شکاکی‌گری داستانی طولانی دارد .
فلاسفه شکاک در یونان قدیم معتقد بودند که " انسان برای
کسب علم و یقین به معلومات خود، میزان و ماخذ صحیحی
ندارد . حواس خطا می‌کنند، و عقل از اصلاح این خطا عاجز
است " ؛ بنابراین در هیچ امری نباید رای جزمی و حکم
قطعی ابراز کرد. و همه چیز را با تردید و شبهه باید تلقی
نمود، و در اعمال زندگانی یعنی جنبه اخلاقی هم بی‌طرفی
و بی‌تمایلی و عدم جهت‌گیری عاطفی را باید اختیار کرد (۲) .
و این هم به همان اساس فلسفی (واقعیت داشتن جهان
خارجی) معطوف است؛ باین معنی که : " ... موضوع

(۱) - در قرآن اصول اعتقادی مکتب (اصول عام فلسفی)
با نهایت یقین و قطعیت ابراز می‌شود، و انسان به
یقین و جزم، در این اصول و داده‌ها فرا خوانده
می‌شود . اقی الله شک فاطر السموات و الارض ...
ذلک الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین . وان الساعه
اتیة و ، لا ریب فیها ...

(۲) - نقل از سیر حکمت در اروپا صفحه ۵۹

مورد بحث این است که آیا یقین و قطعیت پایه و اساس دارد یا نه؟ یعنی آیا اندیشه ما با حقیقت امور مطابقت میکند یا نمی‌کند، و ذات آنها را معلوم می‌دارد یا نمی‌دارد؟ به این پرسش مذهب شک جواب منفی می‌دهد و مذهب جزم جواب مثبت (۱). از قضا درست در همین نقطه است که "دگماتیسم"، یعنی جزمیت و یقین و قاطعیت از نوعی که بر شمردیم، ابتدا به عنوان یک مفهوم مترقی وارد تاریخ فلسفه می‌شود (۲). به این ترتیب ملاحظه می‌شود که فلسفه شک هیچ جایی برای "عزم جزم" و توان اتخاذ مواضع قاطع برای انسان، چه در حیات اجتماعی یا در زندگانی فردی باقی نمی‌گذارد؛ چیزی که بآمال به "باری بهر جهت برگزار کردن"، و خلاصه نوعی پذیرش شرایط موجود و سازش و تسلیم در برابر آن منتهی می‌شود. در حالی که در فلسفه توحید، انسان مختار و جبر سنج، به مقام خلافت رسیده و کون و مکان را مسخر می‌نماید؛ چیزی که هرگز بدون یقین به اصالت

-
- (۱) - فلسفه و منطق (دکتر سیاسی) صفحه ۴۵۵.
(۲) - البته فعلا "وارد این بحث نمی‌شویم که دگماتیسم در چه حیطه‌ای مظهر سطحی نگری و قشریت و - عدم انعطاف در برابر شرایط، و لذا ارتجاعی است.

هستی خارج از ذهن و جهت داری آن، و یقین به اعتبار و اقتدار شناخت، و توانمندیهای جبر ستیزانسان میسر نیست. خلاصه در حالی که فلسفه توحیدی مبشر آزادی، اطمینان و حرکت در روشنائی است، فلسفه شک، اسارت، دو دلی و تردید را تبلیغ می‌کند. این فلسفه در حیطه اقتصاد جامعه شناسی هم، موضع خاص خود را دارد، و در پهنه عمل و حرکت سیاسی نیز چنانکه قبلاً گفتیم به یک نوع خنثی-گری و بی طرفی (نوترالیسم) منجر می‌شود.

امام علی (ع) در کلامی به دنبال توضیح درباره ایمان و کفر، درباره شک و آثار و مظاهر آن می‌فرماید:

والشک علی اربع شعب: علی التماری و الهول والتردد والاستسلام، فمن جعل المرء دیناً لم یصبح لیله، و من هاله ما بین یدیه نکص علی عقبیه، و من تردد فی الریب و طئته سناک الشیاطین، و من استسلم لهلکه الدنیا و الآخره هلک فیهما (۱).

شک بر چهار گونه است:

۱- تماری (گفت و شنود و یا اندیشه فاقد پایه و دستاویزی محکم، که بی نتیجه بوده و حاصلی جز دورخودگشتن

(۱) - نهج البلاغه حکمت ۳۰ صفحه ۱۱۰۲

و دچار بن بست شدن ندارد .

۲- هول (از ترس انحراف ، از عمل دوری گزیدن) .

۳- تردد (رفت و آمد بی نتیجه و سرگردانی) .

۴- استسلام (درماندگی در برخورد با مسائل ، خنثی شدن و تن دادن و تسلیم شدن به وضع موجود) . پس کسی که مجادله را روش خود قرار دهد هرگز شب تاریکش به صبح روشن تبدیل نمی شود (در تاریکی حیرت و بن بست ابهام باقی می ماند) ، و هر کس از آنچه که پیش رو دارد بهراس بیافتد (در پرتو یقین و اطمینان با مسائل بر خورد نکرده و با مشکلات نستیزد) به قهقرا و ارتجاع بر می گردد ، و کسی که در وادی تردید ، حیران و سرگردان باشد لگد مال سم شیاطین می گردد (کسی که هر چه سریعتر بر شک و تردید خود چیره نگشته ، و راهی به سوی روشنایی و قطعیت نگشاید ، در دام انحراف و ابتدال گرفتار میشود .) ، و کسی که تسلیم طلبی (تن دادن به وضع موجود) و هلاکت دنیا و آخرت پیشه کند ، هر دوی آنها را تباہ کرده است .

پس مبالغه نخواهد بود ، اگر تاکید کنیم که چنین شکهایی ، یعنی شکهایی که مانع عزم جزم و حرکت مصمانه می گردد ، اجابت کردن دعوت شیاطین ، و همان خواسته دشمنان خدا و خلق است . خوب می دانیم که یکی از روش های شناخته شده این اردوی ضد خلقی ، پاشیدن تخم تردید

و بی اعتمادی (نسبت به احتمال پیروزی و یا عناصر و سازمان های انقلابی) در دل های مردم است؛ تا با بارور کردن این تردیدها ، مانع تشکل و بسیج نیروها علیه خودش گردد (یکی از وظائف درجه اول دستگاه های امنیتی ستمکار در طول تاریخ) .

در چهار چوب بحث کنونی بسیاری از شک و تردیدها ، که عناصر و ذهن های فعال را مستاءصل و فلج می کنند ، از پاره های عینیات نیز سر چشمه گرفته اند؛ یعنی از انحرافات و خیانت هایی که ، در سطوح بالا و مرکزی سازمانها و احزاب انقلابی صورت گرفته است . لیکن نهایت واقع گرایی در این است که تنها به دیدن این جنبه اکتفا نکنیم . نباید با یک شک ساده لوحانه دهقان وار ، با مساله مرکزیت و اعتماد ضروری بدان بر خورد کنیم . نظیر آن روستایی که چون چندین بار در شهر سرش کلاه گذاشته شده ، به همه شهری ها با دیده تردید و سوء ظن نگاه می کند ، که گویی شهر یک کل یک پارچه و بدون تضاد ، و توده های از فریب و نیرنگ و دروغ است ، و هیچ آدم موءمن خدا شناسی در آن یافت نمی شود . ولی میان شک پندار گرایانه نسبت به اهالی شهر ، و واقعیت آن " زمین تا آسمان " فاصله است؛ فاصله ای پر ناشدنی ، به وسعت دره عظیمی که در گفتار فیلسوفان میان " امکان " و " وجوب " وجود دارد . از این نظر شک علمی

و غیر علمی، گر چه ممکن است در نمود مشابه باشند، لیکن در ماهیت دو کیفیت متفاوتند.

اگر به این فاصله عمیق کیفی پی ببریم، آن وقت ذهن ما باز خواهد شد تا که خیلی چیزهایی را که قبلاً " نمی - دیدیم، حالا بتوانیم ببینیم. مثلاً " با دفع و سرکوب شک- های شرک آمیز، می توانیم دریابیم که آن عده از عناصر مجاهدی که پس از ضربهٔ عظیم اپورتونیست‌های چپ نما (علیرغم تمام شدت و ابعاد وسیع آن)، هویت ایدئو- لوژیکی خود را چون گوهری گرانبها حفظ کرده، و به دامن ایدئولوژیهای غیر توحیدی نیفتاده و از پس اپورتونیسیم و ارتجاع برآمده‌اند، انشاء الله از گذشته نیز بیشتر قابل اعتمادند؛ چرا که در میدان کار زار ایدئولوژیک آبدیده تر شده، و وفاداری خود را نسبت به ایدئولوژی توحیدی بیشتر به ثبوت رسانده‌اند. پس لاجرم احتمال تجدید نظر و ترک مواضع ایدئولوژیکی برای آنها، خیلی از گذشته کمتر است. البته این نتیجه گیری فقط برای یک ذهن واقع‌گرای توحیدی میسر است، که از یک طرف " معلومات " را پایه مواجهه با " امکان " های مجهول قرار دهد، و از طرف دیگر، شدت وحدت ابعاد عظیم ضربه را بشناسد؛ ضربهای که بی تردید به مثابه یک آزمایش و ابتلای بزرگ، کافی بود تا کمترین ناخالصیهای پنهان ایدئولوژیک را به ظهور رسانده و بارز

نماید. زیرا مسلماً " برای مجاهدین واقعی هم چون شب عاشورا (به لحاظ ایدئولوژیک) ، لحظهای فرا رسیده بود که در یک طرفشان ، دوستان چپ و راست قدیم قرار داشتند که هر یک به امیدی آمده بودند ، و حالا که موقع " زخم " خوردن و آزمایش بود، ترک میدان می کردند ، و در طرف دیگر ، اتحاد نا میمون قدرتمندی از کرکس های اپورتونیست و مرتجع و رژیم ضد خلقی علیه شان تشکیل شده بود ، که هر یک به طریقی مرگ مجروح را پیش بینی و انتظار می کشیدند ؛ خواه با تفاءل ماده گرایانهای که ، مطابق آن می بایست این گروه پس از خفه شدن ، نیمی به چپ و نیمی دیگر به راست رود (سرنوشت گروههای خرده بورژوازی با ایدئولوژی التقاطی) ، و خواه با اصطراب ارتجاعی کفر و زندقه. و در این میان ، مجاهدینی که از چنین ابتلائی به سلامت گذشته ، بدون شک محکمر و مؤمن تر و در نتیجه قابل اعتمادترند ، و این در صورتی است که به شک و تردیدهای ساده اندیشانه با تکیه بر قانونمندیهای عینی و قاطع غلبه کنیم .

چرا نمی‌توانیم امکان انحراف را مطلقاً " از بین ببریم ؟

بحث کنونی ما در اوج خود (به لحاظ فلسفی و وجود شناسانه) به این مساله منجر می‌شود ، که اصولاً " چرا نباید وسائل یا راهی پیدا شود ، که بدان وسیله " امکان " انحراف یک سازمان و مرکزیت آن مطلقاً " از بین برود . گواينکه پاسخ دادن به این " چرا " ، مستلزم بحثهای مفصل و عمیق فلسفی ، در کادر مساله وجود و انسان است ؛ ولی با این همه به اختصار اشاره می‌کنیم ، که اصولاً " چنین انتظاری مظهر یک مطلق بینی " تنزه طلبانه غیر توحیدی " ، در حیطة انسان شناسی و فلسفه است .

باید تاکید کنیم که پاسخ این مساله ، تنها و تنها در فلسفه توحید داده می‌شود . آنهم به واقع گرایانه ترین و شکوهمندانه ترین بیان . واقع گرایانه از این نظر که به عیان مظاهر آن را می‌بینیم ، و شکوهمند به این دلیل که این قرار و سنت آفرینش ، بیانگر اختیار و جبر ستیزی انسانی است ، که در عین حال از طریق آن انسان کیفاً " از حیوانات متمایز می‌شود .

مطابق فلسفه توحیدی ، اصولاً " قرار نیست که راه انسان بی فراز و نشیب ، و بدون انحراف و رنج طی شود . از

قضا راه تکامل و خدا گونگی انسان ، بایستی دقیقا " از میان همین فراز و نشیب ها و درست و غلط بگذرد ؛ زیرا انسان خود باید خویشتن را ساخته ، و در همین جریان نیز جوهر خدایی هستی خود را بارز کند . این سازندگی و تحقق ذات و جوهر اعلای انسانی ، تنها در جریان همین گذار میسر است ؛ گذاریکه کوره آزمایش فرد و نوع آدمی محسوب می - شود . از این رو " امکان " انحراف و خطا ، به مثابه شاخصی برای آزادی و اختیار انسان ، از خود انسان می جوشد (۱) . این است که حیوان را یارای هیچ انحرافی از مسیر تعیین شده نبوده ، و او را گریزی جز انطباق غریزی و جبری با دنیای خارج نیست .

پس اگر قرار بود که امکان انحراف مطلقا " وجود نداشته باشد ، پس دیگر انسان ، انسان نمی بود ، و از مرحله حیوانی پا فراتر نمی گذاشت .

ملائکه نیز در آغاز انسان شدن انسان ، در همین رابطه ، یعنی به علت ترس ناشی از " امکان " خطا و انحراف ، به خدا معترض شدند . لیکن امروز نیز پاسخ انسانهای به اصطلاح فرشته صفتی ، که در اثر افاضه چنین " امکان " و استعدادی به انسان ، معترض خلقت اند ، همان است که خدا به ملائکه

(۱) - فالهمها فجورها و تقویها - سوره شمس آیات ۷ و ۸ .

داد: " چیزی می دانم که شما نمی دانید ". این چیز چیست، که خدا می داند و ملائکه نمی دانند و یا نمی توانند بدانند؟

این چیز پاسخ همان " چرا " ی آغاز این بحث است، یعنی " فلسفه وجود انسان "، و انسانیت در متنی از یک هستی با مقصد و غرض. البته ساده اندیشان هرگز توان درک پیچیدگی های توحید را نداشته، و لذا این استدلالات قانعشان نخواهد کرد. آنها همه چیز را ساده و راحت می - خواهند؛ که گویی تضاد آشتی ناپذیر میان ذهن محدود و هستی لایتناهی، باید به نفع چنین اذهان ساده ای حل شود. انتظار دارند که واقعیت بفرنج و سر سخت، خود را با ذهن ساده آنها تطبیق دهد. از اینجا است که افکار و پیشنهادات بسیار مبتدلی عرضه می شود، که علیرغم رمانیتک بودن، گاه سخت بی پایه و اساس، غیر واقعی و غیر توحیدی اند: " چه می شد اگر امکان انحراف وجود نمی داشت؟ "؛ یا " چگونه می توان امکان انحراف را از بین برد؟ ".

به گواهی قرآن انبیاء نیز در طول تاریخ بکرات با چنین سئوالات و پیشنهاداتی مواجه بوده اند:

" چه می شد اگر خدا خودش می آمد وجود خودش را اعلام می کرد؟ "؛ " چه می شد اگر چند فرشته پیامبر را همراهی می کردند؟ "؛ " چه می شد اگر ملائکه رابه ما

نشان می دادند ؟ " (۱) . و جالب اینجاست که طراحان این
سئوالات تا آنجا که تاریخ و قرآن گواهی می دهند ، پیوسته
ابوجهل ها و ستمکاران بوده اند ، نه " ابو علم ها " و حق-
طلبان . چرا ؟ چون اگر این طور می شد ، دیگر مسالهای
نداشتید ، یعنی انسان نبودید ؛ چون تضادی را نمی بایست
حل می کردید . کما اینکه حیوانات از این نظر مسالهای
ندارند . چنین است که به فرموده امام علی " خدا خلق خود
را به بعضی از آنچه بدان جهل دارند ، و به سادگی برای
آنها قابل رویت و تمیز نیست ، می آزماید تا آنها را از یکدیگر
جدا و ممتاز نماید (ما به ازاء اختیار انسان) ، تا آنها را
از تکبر و گردن کشی و خود پسندی باز دارد (۲) . حال
اینکه اگر خدا می خواست برای پیامبران ، آنگاه که ایشان
را برانگیخت ، گنج های زر و کانهای طلای ناب و باغ هایی
که همه گونه درخت در آن می کارند قرار دهد ، و مرغ های
آسمان و جانوران زمین را با ایشان همراه سازد ، بجا می آورد
و چنین می کرد آزمایش ساقط می شد و پاداش نا درست
می گردید و خبرها و پیام ها (و تبیین ها) موردی
نداشت ، و برای پذیرندگان و قبول کنندگان (راه حق)

(۱) - سوره فرقان آیات ۷ و ۲۰ .

(۲) - خطبه ۲۳۴ بند ۵ .

اجری لازم نمی‌شد و گروندگان ، شایسته ثواب نیکوکاران نبودند . . . و نام‌ها با معانی تطبیق نمی‌کرد (مهم) . . . (۱) " و باز هم " اگر خدا می‌خواست کوشش و تلاش شیطان را از دل‌ها بر طرف ساخته ، و اضطراب و نگرانی تردید را از مردم دور می‌نمود . لیکن خداوند سبحان بندگانش را به سختی‌های گوناگون می‌آزماید و با کوشش‌های رنگارنگ از آنها بندگی می‌خواهد ، و ایشان را به اقسام آنچه پسندیده طبایع نیست امتحان می‌فرماید ، برای بیرون کردن کبر و خودپسندی از دلها ، و جا دادن فروتنی در جانهایشان . و برای اینکه آزمایش را درهای گشاده به سوی فضل و احسان خود ، و مسائل آسان برای عفو و بخشش خویش قرار دهد . . . (۲) " .

از این رو صاحبان چنان افکار و دارندگان چنان انتظاراتی اگر مدعی توحیدند ، بهتر است از چنین تمایلات شرک‌آمیز پندار گرایانه استغفار کنند ، و بیش از این با سنن و تقدیر خدایی نستیزند . در حیطه علم نیز وضع از همین قرار است . حقیقت یا قانون علمی در پس یک مسیر طولانی " تجربه و خطا " ، حاصل می‌شود . اگر کسی بخواهد مطلقاً "

(۱) - بند ۲۴ همین خطبه .

(۲) - بند ۳۳ .

هیچ آزمایش و خطایی انجام نشود ، به منزله آن است که توقف علم را طلب می‌کند . چنین کسی نه تنها طالب علم نیست بلکه طرفدار جهل است .

اکنون با آنچه گذشت ، اگر در زمره اولوالالباب به‌کنه امور و قضایا و روابط و آثار متقابلشان ببیندیشیم ، در یک هستی به‌سا مان ، موزون و یگانه ، " امکان " کجی و انحراف و بی‌نظمی ، آن روی سکه " تحقق " راستی و درستی و انتظام است .

در این میان وظیفه ما این است که با یقین به فلسفه توحید ، و حکمت بالغمای که هستی را تدبیر می‌کند ؛ شکها و " امکان " های غیر واقع‌گرایانه را از خود زدوده و به‌جای چون و چرا در کار آفرینش ، با توکل و عزمی جزم به‌وظایف مبرمی که در پیش داریم بپردازیم .

" فاذا عزمتم فتوکل علی‌الله "

کتابهایی که سازمان مجاهدین خلق ایران، پس از پیروزی انقلاب و از آغاز سال ۵۸ چاپ و منتشر کرده است :

- ۱ - بیانیه مجاهدین خلق ایران درباره فرانسدم و انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی .
- ۲ - تحلیل آموزشی بیانیه پورتونیه‌های چپ‌نما .
- ۳ - چگونه قرآن بیاموزیم ؟
- ۴ - رهنمودهای شیوه تحلیل سیاسی .
- ۵ - رهنمودهائی درباره پاسداری .
- ۶ - روش (فن) صحیح تفکر چگونه است ؟
- ۷ - رهنمودهائی درباره تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین .
- ۸ - نماینده واقعی کیست ؟
- ۹ - پراگماتیسم .
- ۱۰ - گزارش مراسم چهارم خرداد، روز اعتراض سراسری به امپریالیسم آمریکا .
- ۱۱ - سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی به مناسبت سالگرد شهادت شریف واقفی .
- ۱۲ - گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر .

- ۱۳- پانزده خرداد ، نقطه عطف مبارزات قهرمانانه خلق ایران .
- ۱۴- منظومه " میعاد باحنیف " .
- ۱۵- رهنمودهایی درباره کار ایدئولوژی .
- ۱۶- تحلیل بودجه سال ۵۷ ، آخرین بودجه رژیم شاه خائن .
- ۱۷- بیانیه مجاهدین خلق ایران درباره ضرورت تشکیل مجلس موسسان ...
- ۱۸- آموزش و تشریح اطلاعیه تعیین مواضع مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ‌نما .
- ۱۹- رهنمودهایی به جوانان انقلابی .
- ۲۰- بررسی امکان انحراف مرکزیت دموکراتیک ، یا تفاوت شک علمی و غیر علمی در امر تشکیلات .

کتابهایی که در دست چاپ است و بزودی منتشر
میشود :

- ۱ - تحلیل جنبش خلق قهرمان تبریز
- ۲ - شرح تاسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین
خلق ایران از سال ۴۴ تا ۱۳۵۰
- ۳ - ترجمه انگلیسی سخنرانی برادر مسعود رجوی در
مراسم چهارم خرداد
- ۴ - دفترچه اشعار و سرودهای انقلابی
- ۵ - آموزش سلاح

